

خواب پریشان

(نگاهی به نقش خواب و رویا در جریان های انحرافی)

محمد شهبازیان

خواب پریشان



- مؤلف: محمد شهبازیان
- ویراستار: محمد رضا داداش زاده
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۴
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۶-۸
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ / (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

- www.mahdi۳۱۳.com
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
نکاتی قبل از ورود به بحث.....	۱۱
فرضیه‌ی مخالف.....	۱۴

بخش اول: واژه شناسی و تاریخچه استفاده

از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان

۱. ابوجعفر قائنی.....	۱۷
۲. شاه شجاع.....	۱۸
۳. ابوسعید ابوالخیر.....	۱۸
۴. احمد بن عبدالله بن هاشم، معروف به الملمم.....	۱۹
۵. فضل الله حروفی.....	۱۹
۶. سید محمد نوربخش.....	۲۰
۷. بایزید انصاری.....	۲۱
۸. شیخ احمد احسایی.....	۲۱
۹. سید کاظم رشتی.....	۲۳
۱۰. فرقه بابیه و علی محمد شیرازی.....	۲۴
۱۱. حسینعلی نوری.....	۲۵
۱۲. محمد احمد سودانی.....	۲۶

۱۳. محمد المهدی بن محمد بن علی السنوسی ۲۷
۱۴. غلام احمد قادیانی ۲۷
۱۵. سلطان محمد گنابادی ۲۸
۱۶. میرزا حسن صفی علیشاه ۳۰
۱۷. فتح الله جیحون آبادی معروف به نور علی الهی ۳۱
۱۸. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی ۳۲
۱۹. الحسین بن موسی اللحیدی ۳۳
۲۰. احمد بن اسماعیل بصری ۳۳
۲۱. حیدر مشتت ۳۴
۲۲. نبیل عبدالقادر اکبر ۳۵
۲۳. شایعه تولد امام مهدی علیه السلام با تعبیر خواب از منظر اهل سنت ۳۵

بخش دوم: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین،

در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی

- الف) آیاتی که به صورت کلی به وجود و اعتبار رویای صادقانه پرداخته ۳۹
- ب) آیه‌های ادعا شده به صورت خاص، اشاره به استفاده از خواب و رویا برای تشخیص حجت الهی دارد ۴۰
۱. سوره نمل، آیه ۲۶ ۴۰
۲. سوره یوسف، آیه ۵ ۴۴
۳. سوره مائده، آیه ۱۱۱ ۵۰

بخش سوم: جایگاه خواب در تشخیص حجت الهی از نگاه روایات

- دلایل عدم حجیت رویا ۵۵
۱. روایت (ان دین الله - عزوجل - أعز من أن یرى فی النوم) ۵۵
۲. اجماع قولی و عملی ۵۷
۳. سیره متشرعه ۵۸
- مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا ۶۲

اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت	۶۳
پاسخ به اشکال اول	۶۵
۱. این دسته از روایات خبر واحد هستند	۶۵
۲. مراد دیدن چهره حقیقی حجت الهی است.	۷۰
۳. تجربیات مخالف	۷۱
۴. آیهی نجوا	۷۲
۵. عدم تقييد روايت (ان دين الله اعز من ان يُرى في النوم)	۷۵
اشکال دوم: گزارش های تاریخی و مخالفت با عمومیت عدم حجیت رويا	۷۶
۱. اسلام خالد بن سعيد	۷۶
۲. اسلام جندل بن جناده	۷۸
۳. ایمان وهب نصرانی	۷۹
۴. قبول ولایت امام رضا <small>علیه السلام</small> به وسیله یک واقفی	۸۲
حضرت نرجس <small>علیها السلام</small>	۸۵
نتیجه	۸۷
کتابنامه	۸۹
سایت ها	۹۶

مقدمه

رؤیا تجربه‌ی افکار، تصاویر یا احساسات به هنگام خواب است. رؤیا ممکن است اتفاقات عادی و روزمره و یا عجیب و غریب را دربر گیرد. انسان‌ها به صورت تاریخی همواره اهمیت زیادی به رؤیا داده، و به روش‌های گوناگونی به آن نگریده‌اند. به عنوان مثال، گروهی آن را پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته، آینده و یا دنیای مردگان در نظر گرفته‌اند.

بی‌شک هیچ چیز به اندازه‌ی رویا در میان عموم مردم و حتی تحصیل کردگان ساده دل تاثیر گذار نیست. به یقین همه‌ی ما این گونه افراد را دیده و برخورد ساده لوحانه‌ی تعدادی دیگر را تجربه کرده‌ایم. هرگز فراموش نمی‌کنم که بزرگ‌ترهای ما اگر خواب شخص سیدی را می‌دیدند، آن را پذیرفته و برای خود حجت پنداشته، تا آن‌جا که وقتی در دوره‌ی نوجوانی به مساله‌ای اختلافی میان خود و مادرم گرفتار شدم؛ یکی از اقوام با دیدن خواب خود به فریادم رسید و تنها با این رویا توانستم در برابر پافشاری‌هایش پیروز شوم! این آسیب، سوگمندانه گریبانگیر تمام ملت‌ها و ادیان و مذاهب شده و نمی‌توان آن را به مذهب یا دین خاصی نسبت داد. از نگاه عالمان دینی، بی‌اعتبار جلوه دادن تمام و یا زیر سوال بردن مقوله‌ی خواب نیست؛ بلکه آنان در صدد آموزش مراقبت پذیرش رؤیای صادق و محدوده اعتبار و جایگاه آن برآمده‌اند که چگونه می‌توان از این نعمت خدادادی بهره جست؟

گفتنی است در وجود انواع خواب برای انسان ها و از جمله رویای صادقه شکی نیست؛ و بحث‌های گوناگونی از عالمان دینی و راویان شیعه و سنی، درباره‌ی ماهیت خواب و انواع آن، ارائه شده است.^۱ اما مسئله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده، جایگاه رویا در تشخیص مصداق حجت الهی و معصوم می باشد. برخی از مدعیان، دلیل‌های قرآنی و روایی در اثبات مدعای خود آورده و به مریدان خود القا کرده‌اند که با خواب می‌توانند حقانیت آنها را به دست آورند. در این نوشتار برآنیم تا پس از بررسی لغات (رؤیا)^۲، (نوم)^۳، (حلم)^۴ و (حدیث)^۵ در قرآن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، به بیان تاریخچه‌ی مختصری از به کار گیری رویا در میان فرقه‌های انحرافی و نقد ادله قرآنی، روایی و تاریخی ادعا شده، پردازیم.

این مجموعه در ادامه‌ی نقد جریان انحرافی یمانی معاصر در عراق است که پیش از این در دو فصلنامه‌ی علمی پژوهشی مشرق موعود و علمی ترویجی پژوهش‌های مهدوی به چاپ رسیده بود؛ اما اینک با توجه به مطالب ضمیمه شده‌ی بیشتر، به‌ویژه در قسمت تاریخچه‌ی بهره‌گیری از رویا در میان مدعیان، به صورت کتاب تقدیمتان می‌شود.

در این جا لازم است از قائم مقام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، جناب حجت الاسلام دکتر محمد صابر جعفری و حجج اسلام نائینی و فوادیان که در چاپ این اثر همکاری نمودند و حجج اسلام مجتبی کلباسی، اکبر ترابی

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۱، برای نظرات اهل سنت نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۱ و موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۸۸۷.
 ۲. یوسف، ۵.
 ۳. نبأ، ۹.
 ۴. یوسف، ۴۴.
 ۵. یوسف، ۶، ۲۱، ۱۰۱.

شهرضایی، نصرت الله آیتی و مهدی یوسفیان که با رهنمود های خود بر غنای مباحث افزودند و نیز حجت الاسلام و المسلمین پور سید آقایی که اجازه ی چاپ مقالات را در قالب کتاب داده اند، تشکر نمایم.

امیدوارم که خوانندگان عزیز با راهنمایی های خود بر غنای این بحث بیفزایند.

قم ۱۳۹۳

محمد شهبازیان

Tarid12.ir

نکاتی قبل از ورود به بحث

قبل از ورود به بحث و برای آسانی در بررسی دلایل، به نکته‌هایی پذیرفته شده از سوی تمام فرقه‌های اسلامی و حتی مدعیان دروغین اشاره می‌کنیم:

۱. «امامیه، اصل خواب و رویا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را پذیرفته و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند.

در برخی روایات، رؤیا به سه نوع تقسیم شده، که عبارتند از:

بشارة من الله للمومن، و تحذیر من الشیطان^۱، و أضغاثُ
أحلام؛ خواب یا بشارتی از سوی خداوند به مؤمن است یا القای
شیطان و یا چیزی جز خواب‌های آشفته نیست.^۲

به عبارت دیگر، در وجود خواب‌های قابل تعبیر و رویاهای صادقه تردیدی وجود ندارد و آیات قرآن و روایات، به موارد متعدد این گونه رویا اشاره نموده‌اند. و حتی رویای یک فرد غیر مومن نیز می‌تواند به واقعیت خارجی بپیوندد.^۳

۲. در روایات گوناگونی تصریح شده که مؤمن نیز خواب‌های آشفته دارد و همیشه رویاهای او صادقه نیست. به عنوان نمونه شیخ صدوق در روایتی نقل می‌کند:

۱. در توضیح این عبارت ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۸۱.
۲. تلخیص قسمتی از مطالب دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۳۹۸. مدخل رویا.
۳. یوسف، ۴۳.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَرَى الرَّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَرَبِّمَا رَأَى الرَّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئًا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكَلَّمَا رَأَاهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَ التَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَ كَلَّمَا رَأَاهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ...^۱

محمد بن قاسم نوفلی گوید: از امام ششم عليه السلام پرسیدم بسا مؤمن خوابی ببیند و همان طور واقع شود و بسا خوابی ببیند و اثری ندارد؟ فرمود: مؤمن در حال خواب حرکتی از روحش تا آسمان بالا می‌رود و هر چه را روح مؤمن در آسمان - که محل تقدیر و تدبیر است - ببیند، حق است و هر چه را در زمین ببیند اضغاث و احلام است.

امام صادق عليه السلام در روایتی دیگر در پاسخ به مفضل نیز، به همین نکته اشاره فرمود.^۲

۳. بی تردید شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی کرده و به تعبیر عامیانه آنها را خواب نما کنند،^۳ که در آیاتی از قرآن اشاراتی به این مطلب شده است.^۴

۴. اگر فردی چیزی را در خواب ببیند و با عقل سلیم و آیات و روایات تعارض داشت، بی تردید این رویا از نوع دروغ آن بوده و اعتبار ندارد. باید در

۱. امالی (صدوق)، ص ۱۴۵؛ جامع الاخبار، ص ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۳.

۳. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را پذیرفته‌اند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان دهند. ر.ک: الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱؛ بین یدی الصبیحة، ص ۲۰ و ۹۰.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۳۶؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۲؛ الفصول المختارة، ص ۱۳۲.

مورد ادعاهای مدعیان دروغین به این نکته توجه داشت که راه تشخیص حق یا باطل بودن این گروه با بررسی سخنان آنان آشکار شده و تا کنون در تشخیص بطلان هیچ موردی از مدعیان، شبهه و تردیدی برای اهل علم و فهم وجود نداشته است؛ و پس از اثبات ادعای باطل این افراد، به یقین اگر رویایی نیز در مدح آنان دیده شود، حمل بر رویای شیطانی می‌شود.^۱

۵. در روایات و نیز سخنان عالمان دینی، معیارهایی برای اثبات صادق بودن رویا ذکر شده که تشخیص آن از عهده‌ی مردم عادی خارج است و باید برای این کار به متخصص تعبیر خواب مراجعه کرد.^۲ برای نمونه: در نگاه علامه‌ی مجلسی، گاهی دو فرد یک موضوع را در خواب می‌بینند، اما تعبیر خواب هر یک با دیگری تفاوت دارد و نمی‌توان برای هر دو یک حکم را در نظر گرفت.^۳

۶. گاهی خواب و رویا (در صورت اثبات صادق بودن)، به عنوان مؤید و یا دلگرمی (نه دلیل) برای مؤمن، به کار برده می‌شود و خداوند متعال پس از ایمان فردی از طریق صحیح و علمی به عقیده‌ای، برای استحکام در امرش رویای صادق‌ای به او نشان داده و ایمان به دست آمده از علم او در این رویا تایید می‌شود.

۷. از منظر روایات، رویای انبیا با دیگران فرق داشته و حکم یا الاهیات نشان داده شده در خواب، به عنوان وحی محسوب می‌شود.^۴

ولی بحث در این است که:

آیا بنا بر آیات الهی، خواب می‌تواند راهی برای تشخیص مصداق امام و

۱. الفصول المختارة، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۲. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

۴. امالی (طوسی)، النص، ص ۳۳۸.

حجت الهی قرار گیرد؟

در این جا پس از بیان تاریخچه ای از مدعیان و جریان های انحرافی تمسک کننده به روایا، به بیان و نقد دلیل های قرآنی، روایی و تاریخی مدعیان پرداخته، و نظریه ی مختار را تقدیم می کنیم.

فرضیه ی مخالف

همانگونه که گذشت، بسیاری از مدعیان امامت و نیابت رؤیا را دلیل بر امامت و حقانیت خود مطرح کرده اند. یکی از این افراد احمد بن اسماعیل بصری می باشد که برای ادعای خود به ادله ای نیز تمسک کرده است.

بخش اول
واژه شناسی و تاریخچه استفاده از رویا
در میان فرقه‌ها و مدعیان

واژه شناسی

رویا از کلمه (رای) گرفته شده،^۱ و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده شود.^۲ این لغت با کلمات دیگر مانند: حلم،^۳ نوم^۴ و حدیث^۵ مترادف می‌باشد. در مورد ترادف حدیث با رویا، علامه‌ی طباطبایی آورده است:

کلمه "احادیث" جمع حدیث است، و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رؤیاها را اراده می‌کنند؛ چون در حقیقت رؤیا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب، امور به صورتهایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود، همان‌طور که در بیداری هر گوینده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند، پس رؤیا هم مانند بیداری، حدیث است.^۶

و در تفاوت نوم با رویا، برخی از لغت‌شناسان برآنند که مراد از نوم، خواب غافلانه است؛^۷ و در مورد تفاوت با حلم، معتقدند که واژه‌ی حلم گاهی اشاره به

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۲. همان، ج ۱۴ ص ۲۹۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۵.

۴. المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۸۰.

۶. همان.

۷. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۸.

خواب آشفته دارد و در تایید نظر خود به آیه‌ی «اضغاث احلام»^۱ استناد می‌کنند.^۲

تاریخچه استفاده از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان^۳

۱. ابوجعفر قائنی

در قرن هفتم هجری قمری رویایی به وسیله‌ی ابوعمر و عثمان بن مفتی الشافعی (۶۴۳ ق)^۴ نقل شده که متعلق به ابو جعفر محمد بن عبدالله القائنی از نویسندگان قرن چهارم اهل سنت است. در مورد این فرد اطلاعی در دست نیست و رویای او تنها در دو نسخه‌ی خطی آمده که متن آن را جان سی. لاموروکس بازخوانی و معرفی کرده است.^۵ قائنی ادعا کرده که به سال ۳۸۶ ق در رویای خود حضرت محمد ﷺ را دیده و با او در مورد مشکلات خود سخن گفته است. او با تمسک به خواب نسبتاً طولانی خود بدعت گذاران، قائلین به جسمانیت خدا و قدریه را مورد بخشش خدا دانسته و پیامبر اسلام ﷺ آن‌ها را مشمول شفاعت خود می‌داند.^۶ وی، در کنار این سخنان، در عظمت صوفیانی همچون جنید بن محمد بغدادی، سری سقطی، ابو یزید بسطامی و... به این قسمت از خواب خود تمسک یافته و می‌گوید:

۱. یوسف، ۴۴.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۲.

۳. برای دیدن رویاهای ادعایی در میان اهل سنت ر.ک: أصول بلا اصول، محمد بن احمد بن اسماعیل المقدم.

۴. سبکی در مورد او چنین می‌گوید:

الشیخ العلامة تقی الدین أحد أئمة المسلمين علما و دینا... و تفقه علیه خلائق و كان إماما کبیرا فقیها محدثا زاهدا ورعا مفیدا معلما.

ر.ک: طبقات الشافعیة، ج ۸، ص ۳۲۶.

۵. ر.ک: خواب و رویا فراسوی مرزها، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۱۱۸.

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا، بزرگان صوفی مانند ابراهیم ادهم، ذوالنون، جنید بن محمد، سری، ابویزید بسطامی و ابو عبدالله نباجی چه طور؟ آن‌ها پیروانشان را از سه چیز منع می‌کنند: مطالعه‌ی کلام (الهیات جدلی)، مشارکت در مباحث مربوط به فتنه‌ی صحابه یا گوش دادن به آن‌ها^۱ و تمرد در امور دینی.

در ادامه، تایید رسول خدا ﷺ را درباره‌ی این راه و اشخاص چنین ذکر می‌کند:

این راه من است؛ هر کس آنرا طی کند در راه راست است.^۲

۲. شاه شجاع

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود به خواب تمسک کرده و در شرح حال آنها چنین می‌گویند:

شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع ۴۰ سال نخفته بود بر طمع؛ وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت: رأیتک فی المنام سرور عینی (قلبی)، فاحببت التعیش و المناما یعنی: ترا در خواب دیدم، شاد و قلبم پس دوست می‌دارم خواب را. پس از آن پیوسته همی خفتی یا وی را خفته یا فتندی یا در طلب خواب.^۳

۳. ابوسعید ابوالخیر

در عظمت ابو سعید ابوالخیر (۴۴۰ ق) ! به این داستان و خواب تمسک جسته‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و

۱. مراد وقایع بعد از رحلت رسول خدا ﷺ است. و همچنین جنگ میان حضرت علی با زبیر، طلحه و معاویه.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. نفحات الانس، صص ۶۹ و ۲۲۸.

سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می‌جست؛ اما در سه رویای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند:
(قوموا وارقصوا لله)

و از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بی اشکال است!!^۱

۴. احمد بن عبدالله بن هاشم، معروف به المثلث

وی در ۶۵۸ ه. ق. در قاهره به دنیا آمد و پس از آموزش فقه شافعی از اساتید مصر، در سال ۶۸۹ قمری ادعای مهدویت کرد. او ادعا داشت که خدای بلند مرتبه را در خواب دیده و پس از دیدارش در سدرۃ المنتهی به همراه جبرئیل به عرش رفته و در آنجا با خدا سخن گفته و خداوند به او خبر مهدی بودنش را وحی کرده است. او همچنین مدعی است که در خوابی دیگر پیامبر اسلام ﷺ را دیده و ایشان او را فرزند خود و مهدی موعود دانسته است. این فرد کتابی در مورد حالات خود نوشته که بیشتر مطالب آن، رویاهای خود اوست و بر درستی هر یک از خواب‌هایش قسم یاد کرده^۲ و برخی از رویاهای او به واقعیت می‌پیوست.^۳

۵. فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، استرآبادی بود و سالها در اصفهان زندگی کرد. از آنجا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ ق در این شهر ادعای مهدویت کرد. اثبات مهدی بودن وی با خواب، و این که این ادعا در خواب مورد تایید حضرت علی علیه السلام هم قرار گرفته، در «نوم نامه» وی آمده است:

۱. نفحات الانس، ص ۲۱۴.

۲. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. همان، ص ۲۲۰.

در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائه (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه‌ی من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه‌ی مهدی است امام، یعنی می‌دانستم که منم.^۱

۶. سید محمد نوربخش

نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی - صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ ق) در اصل قائی از پدری از سادات، و مادری ترک است، که گویند همراه سید محمد فلاح شاگردی ابن فهد حلی را داشت؛ گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد.^۲

این فرد در نوشتاری با عنوان «رساله الهدی»، ادله‌ی مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به خواب استناد نموده است. او می‌نویسد:

عمدة الواصلین و قدوة ارباب المکاشفة بالیقین خلیل الله بن رکن الدین بغلانی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد: بیایید و با فرزند من بیعت کنید؛ و با دست اشاره به تو می‌کرد و آنان یقین داشتند که او همان مهدی موعود است.^۳

در روایاتی دیگر نیز چنین می‌آورد:

عارف مکاشف محمد بن علی بن بهرام قائی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم. مساله‌ای را در حقایق پرسیدم، در پاسخ فرمود: حقیقت اشیاء را کسی جز مهدی نمی‌داند، و با دست اشاره به من می‌کرد.^۴

۱. مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. همان. همچنین جهت دیدن دیگر روایات نقل شده در مورد او ر.ک: ص ۳۶۲.

این فرد پس از نقل خواب دیگران در مورد خود، به رؤیای خویش و دیدارش با امام علی علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید:

اما آنچه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است. از آن جمله این که امیر المومنین علی (کرم الله وجهه) را دیدم که نزد آمد و من از فراوانی ستمگران و گستردگی محنت‌هایم از دست آنها، ناراحت بودم؛ پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست؛ در حالی که میان من و او به اندازه‌ی دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: کار تو روبراه خواهد شد البته، البته...^۱

۷. بایزید انصاری

بایزید (بازید) انصاری (۹۸۰ ق)، معروف به پیرروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله فرزند شیخ محمد، عارف و نویسنده‌ی افغانی تبار شبه قاره و پایه‌گذار گروه روشنیان... وی در اوایل حیاتش با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و باید اصول حلول روح را از آنها فرا گرفته باشد. رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است.^۲

۸. شیخ احمد احسایی

شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ ق)، متولد روستای مطیرفی (واقع در منطقه احساء در شرق عربستان) است که آموزش‌های او اساس تشکیل جماعت شیخیه گردید.

احسایی از رویایی در ایام تحصیل خود یاد می‌کند که در آن شخصی تفسیر

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۱۲۲.

عمیقی از دو آیهی قرآن به او ارائه کرده بود. وی می‌گوید: این رویا مرا از دنیا و آن درسی که می‌خواندم رویگردان ساخت؛ از زبان هیچ بزرگی که به مجلس او می‌رفتم، نظیر سخنان آن مرد را نشنیده بودم و از آن پس تنها تنم در میان مردم بود. این حالت سر آغاز تحولی معنوی در زندگی احساسی بود که رویاهای الهام بخش^۱ دیگری را در پی آورد. او که خود یک سلسله از این رویاها را برای فرزندش باز گو کرده است، می‌گوید: پس از آن که به راهنمایی یکی از رویاها به عبادت و تفکر بسیار پرداخته است؛ پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت می‌داشته و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخها با احادیث پی می‌برده است.^۲

سید کاظم رشتی که از جمله شاگردان شیخ احمد احساسی و ادامه دهنده راه و تفکرات او بوده، در مورد شیخ احمد و رویاهایش چنین می‌گوید:

... مراد از اسم شیخیه - که در این روزها این فرقه را بدان اسم می‌نامند - منسوبند به شیخ جلیل و عالم نبیل فهو الشیخ احمد ابن زین الدین ابن ابراهیم... الاحساسی وحید عصر و یگانه‌ی دهر که اخذ کرده است علوم را از معدنش و برداشته است از منبعش که عبارتند ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام. این علوم در خوابهای صادق و نومهای صالح از ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام به آن جناب می‌رسید و شبهه ای نیست که شیطان به صورتهای مبارک ایشان متصور نمی‌تواند شد. او امام حسن علیه‌السلام را در خواب دید و آن حضرت زبان مبارک خود را بر دهان او بداد و از لعاب دهان مبارک آن حضرت استفاضه و استمداد نمود و کامش شیرین تر از عسل و خوشبو تر از مشک بود.

۱. این الهام بخش بودن از نگاه شیخ احمد و گمان ایشان بوده است، و گرنه تردید در اشتباه بودن این رویاها پس از بررسی ادعاهای این فرد وجود ندارد.
 ۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۲.

پس زمانی که بیدار شد از فیوضات خداوند برخوردار شد.^۱

۹. سید کاظم رشتی

پس از مرگ شیخ احمد احسائی به سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ق)

مراجعه کرده و مریدانش در اثبات حقانیت او به این رویا تمسک یافته‌اند:

«رویه‌ی سید کاظم رشتی چنین بود که هر ماه ذی القعدة از کربلا به کاظمین مسافرت می‌فرمودند و برای روز عرفه به کربلا مراجعت می‌کرد. از این جهت در اوایل ماه ذی القعدة سال ۱۲۵۹ قمری که آخرین سال حیات او بود، به کاظمین سفر کرد؛ روز چهارم ماه به مسجد برته رسید (این مسجد در بین بغداد و کاظمین واقع است)؛ اول ظهر بود، مؤذن را فرمان داد که برای نماز ظهر اذان بگوید؛

۱. دلائل المتحیرین، ص ۲۰.

وصول الشيخ إليهم في الرؤيا وأما هذا الشيخ الجليل والعالم النبيل الذي يسمى المنتسبون إليه الكشافية أو الشيخية: هو الشيخ أحمد بن الشيخ زين الدين بن إبراهيم بن صقر بن إبراهيم ابن داغر بن راشد بن وهيم بن شمرخ آل صقر المطيرفي الإحسائي، واحد العصر وفريد الدهر، أخذ العلوم عن معدنها وغرفها من منبعها أي الأئمة الطاهرين سلام الله عليهم أجمعين. وكان يصل إليهم في الرؤيا الصادقة والمنامات الصالحة ولا ريب أن الشيطان لا يتمثل بصورهم ولا يشبه نفسه بهم، لقد رأى سيدنا ومولانا الحسن في المنام فجعل عليه السلام لسانه الشريف في فمه وأمدته من ريقه وكان أحلى من العسل وأطيب من المسك ولكنه في حراره، فلما انتبه واستيقظ تهيجت فيه نواثر الإقبال إلى الله والتوجه إلى عبادة الله والإنقطاع إلى الله والإعراض عن كل ما سوى الله والتوكل على الله والاعتماد بالله وابتغاء سبيل مرضاة الله بشوق وافر وحب متكاثر بحيث اشغلته عن الطعام والشراب فلا يأكل ولا يشرب إلا ما يسد به الرمق، وعن مخالطة الناس وعن معاشره الخلق لم يزل قلبه متوجها ولسانه ذاكرة دائم التفكير والتدبير في عالم الآفاق والأنفس كثير النظر في عجائب حكمة الله وغرائب قدرة الله وعظيم التنبيه للحكم والمصالح والأسرار المودعة في حقائق الأشياء. وحيث أشغله ما ذكرنا عن الطعام والشراب والقرار والنام ومعاشره الأنام وكان لا يستقر له قرار ولا يلتفت إلى نفسه لا بالليل ولا بالنهار ولا مستقرا به الحال إلى مدة سنتين إلى أن آل البدن إلى الاضمحلال والبنية إلى الانتقال ولم يتحمل الجسم لتلك الأعمال والعبادات وتكلف الأمور الشاقة من الخيرات وتحصيل مزيد الحسنات. إلى أن رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الرؤيا الصادقة فأمدته من ريقه الشريف وسقاه منه إلى أن ارتوى فكان الطعم والرائحة مثل الأول لكنه بارد فلما انتبه سكنت تلك النائرة وتوجهت إليه العناية فتعلم منهم العلوم والأسرار وأشرق من أفق قلبه مطالع الأنوار وليست تلك العلوم بمحض الرؤيا، فإذا انتبه يجد دليله من الكتاب والسنة ومن بيانات الأئمة وإرشاداتهم للرعايا ودلالة العقل السديد الذي هو لكل مقام حجة وكان يجمع بين ظواهر الأدلة وبواطنها، وبين قشورها وحقائقها، واطلع على جوامع العلوم، وأحاط بكليات الرسوم، بالتوجه إلى الحي القيوم ببركة الإمام المعصوم.

روبروی درب مسجد درخت خرمایی بود؛ سید زیر درخت ایستاده بود که ناگهان مردی عرب از مسجد بیرون آمد و به حضور سید شتافت و گفت سه روز من اینجا هستم، گوسفندانم را در چراگاه نزدیک اینجا می چرانم، خوابی دیدم و مامورم که آن را برای شما بگویم. در خواب حضرت رسول الله ﷺ را دیدم که به من فرمود: ای چوپان! گفتار مرا درست گوش بده و در خاطر نگهدار؛ زیرا این گفتار به منزله‌ی امانت خداست که به تو می سپارم؛ اگر به قول من رفتار کنی، اجر عظیم خواهی داشت و اگر اهمال نمایی، به عذاب شدید مبتلا خواهی شد؛ در همین جا بمان، روز سوم یکی از اولاد من - که نامش سید کاظم است- به همراهی پیروان خود اینجا خواهد آمد و اول ظهر در زیر درخت خرما نزدیک این مسجد خواهد ایستاد؛ به حضور او برو، سلام مرا به او برسان و بگو مژده باد که ساعت مرگ تو نزدیک است، پس از زیارت کاظمین فوری به کربلا برگرد، زیرا پس از سه روز از ورود به کربلا؛ یعنی در روز عرفه وفات خواهی کرد و طولی نمی کشد که پس از وفات تو موعود الهی ظاهر می شود.... سید رشتی چون این شنید تبسمی بر لبانش آشکار گردید و فرمود: ای چوپان رویای تو درست است»^۱.

۱۰. فرقه بابیه و علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ ق) بنیانگذار فرقه‌ی بابیه و یارانش نیز از رویا در اثبات دعوت باطل خود بهره برده و علی محمد باب درباره‌ی خود چنین می گوید:

یک سال قبل از اظهار امر، در رویا چنین مشاهده کردم که سر

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۴۱. همچنین برای خواندن رویایی دیگر در مورد سید کاظم رشتی ر. ک: ص ۱۴۹.

مظهر امام حسین علیه السلام از درختی آویخته است، قطره‌های خون از آن می‌چکد، من نزدیک آن درخت رفتم، نهایت بهجت و سرور رداشتم که به چنین موهبتی فایز شدم؛ دو دست خودم را پیش بردم و در زیر حلقوم بریده مقدس امام حسین علیه السلام - که خون از آن می‌چکید - نگاه داشتم؛ مقداری خون در دست من جمع شد، آن‌ها را آشامیدم. وقتی که بیدار شدم خود را در عالم دیگر دیدم؛ روح الهی از تجلی خویش جسمم را می‌گذاخت و سرا پای مرا انوار فیض خداوند فرو گرفته بود، سروری الهی در خود می‌دیدم، اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در مقابل چشم من مکشوف و پدیدار بود.^۱

و یا عبدالکریم قزوینی برای حقانیت ظهور علی محمد شیرازی در سال شصت قمری به این رویا تمسک یافته و می‌گوید:

شب عید را به نماز و دعا گذراندم، بغتتا خوابم برد؛ در خواب دیدم مرغ سفیدی مثل برف دور سر من پرواز می‌کند پهلوی درختی ایستاده بودم، مرغ روی شانه‌ی آن درخت نشست و با نغمه‌ی موثری که از وصف آن عاجزم، گفت:
ای عبدالکریم! آیا در جستجوی مظهر موعود هستی؟ منتظر باش که در سته‌ی ستین (شصت) ظاهر می‌شود.^۲

۱۱. حسینعلی نوری

حسینعلی نوری (۱۳۰۹ ق) بنیانگذار فرقه‌ی بهائیت بوده که مانند دیگر مدعیان، خواب‌هایی را برای اثبات ادعای خود مطرح نموده است. نمونه‌ای از این خواب‌ها چنین است:

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۲۳۰.

۲. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۱۵۲. جهت دیدن رویاهای دیگر ر.ک: صص ۶۱، ۷۴، ۱۷۹، ۲۳۳، ۲۹۹، ۳۳۸ و ۴۱۰.

[میرزا محمد تقی نوری] برای شاگردان خویش دو فقره رویایی را که درباره حضرت بهاءالله دیده بود و خیلی به آن ها اهمیت می داد، بیان کرد. خواب اول این بود که گفت: در میان جمعی از مردم ایستاده بودم، دیدم همه به منزلی اشاره می کنند و می گویند: حضرت صاحب الزمان در آنجا تشریف دارند؛ من خیلی خوشحال شدم و با سرعت به طرف آن منزل رفتم که زودتر خود را به حضرت برسانم.... از هیئت و خصوصیات مأمورینی که درب منزل ایستاده بودند چنین استنباط کردم که آن شخص جلیل حضرت بهاءالله است. مرتبه دیگر در خواب دیدم که چند صندوق در محلی دور من گذاشته شده، یکی به من گفت: این صندوق ها متعلق به حضرت بهاءالله است، صندوق ها را باز کردم، دیدم همه پر از کتاب است، کتابها را باز کردم، دیدم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانبها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره می کند، نورانیت و تابش آن جواهرها به حدی بود که از شدت حیرت و تعجب، بگفتا از خواب بیدار شدم.^۱

۱۲. محمد احمد سودانی

مهدی سودانی (۱۳۰۲ ق)، نام وی محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود، اما زمانی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد.... مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ ق (۱۸۸۱ م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقهای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی - که بعد از او جانشینش شد - گفت: خوابی که دیده او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره نخستین حواریین اوست.... اساس کار وی همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی در

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۹۴. برای دیدن رویای پدر حسینعلی نوری در مورد پسرش ر. ک: ص ۱۰۴.

بیداری (هواتف) بود که وی بر اساس آنها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت گونه دارد.^۱

۱۳. محمد المهدی بن محمد بن علی السنوسی

این فرد (۱۳۲۰-۱۲۶۰ هـ؛ ۱۸۴۴-۱۹۰۲ م) فرزند مؤسس حرکت سنوسیه و دومین رهبر تفکر آنان است. عمویش احمد الشریف السنوسی علفت نامگذاری اش به محمد المهدی را، دستور حضرت محمد ﷺ می‌داند که در رویا به پدرش نامگذاری محمد المهدی را به او فرمان می‌دهد و بشارت داد که این فرزند احیا کننده سنت است.^۲

۱۴. غلام احمد قادیانی

میرزا غلام احمد (۱۹۰۸ میلادی)، بنیانگذار و مسیح موعود جماعت احمدیه است. این فرد آغاز وحی به خود را، در چهل سالگی دانسته و می‌گوید:
نخست در قالب رویای صادقه بود که به سرخی هنگام طلوع خورشید شباهت داشت، در این دوره نزدیک به دوهزار یا بیشتر رویای صالحه دیدم. برخی از آن‌ها را در حافظه دارم و بسیاری را از یاد برده‌ام.^۳

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۰۵.

۲. مختصر الشموس الشارقة والمغاربة، متن این کتاب در این سایت قابل رویت است:

www.rubat.com/phpbb/viewtopic.php?p=۵۶۰۵۸

وكان الاستاذ رضى الله عنه يريد أن يسميه أحمد الا انه بعد ذلك حكى للاخوان فقال اتانى الاستاذ السيد احمد بن ادریس والاستاد عبد القادر الجيلانى وسيدنا احمد الخضر وا رونى أن أسميه محمد المهدى فاعتدرت لهم وقلت لهم ان هذا أمر عظيم لاقدرة لى عليه وذلك لان كثيرا من أهل الله تحصل لهم البشارة ولم يزل كل واحد منهم يترقب مايبشر به حتلى يأتيه اجله ويكون الامر الواقع بخلافه فسبحان من اختص بعلمه وتدبيره من شاء بما شاء ولايطلع على غيبه احد الا من ارتضى من رسله ثم قال رضى الله عنه وبعد ذلك رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال لى سمه محمد المهدى. فقلت يارسول الله سمعا وطاعة عن يقين وادن منك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا الذى يكون قدمه على قدمى ويشبه خلقه خلقى ويحى الله به سنتى ويجدد به الله الدين فعند ذلك سماه محمد المهدى.

۳. التبليغ، ص ۱۰۵.

سپس ادعا می کند که در یکی از خواب ها رسول خدا ﷺ را در رویا دیده و ایشان بعد از اشاره نمودن به کتابی در دستش و خوردن مقداری عسل به او، به آسمان می روند. او پس از بیداری چنین دریافته که اسلام مرده است و خداوند به دست او که شاگرد مستقیم پیامبر اسلام ﷺ است، این دین را زنده می کند.^۱

۱۵. سلطان محمد گنابادی

در مسلک دراویش گنابادی نیز یکی از راه های دست یابی به قطب - که به عنوان فرد ماذون از جانب امام معصوم علیه السلام تلقی می شود -^۲، رویا بوده و در اثبات آن به خواب سلطان محمد گنابادی (۱۳۲۷ ق) اشاره شده و می گویند:

شعبه یازدهم از شریعت نهم

در این که آن عالم به چه شناخته میشود.

و در آن چند قسم راه و طریق است؟

«و مثل آنکه امام را به صورت او در خواب ببیند به نوعی یقین

پیدا شود که خواب شیطانی و خیالی نبود، و خواب بیننده خود

بهرتر داند».

پس از ذکر این سخن، در پاورقی چنین آمده است:

از جناب حاج ملا سلطان محمد نقل است که فرموده: پیش از رسیدن خدمت آقای سعادت علی شاه خواب دیدم به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و آن حضرت قدحی از آب به من مرحمت کرد؛ من تمام آن را آشامیده و چیزی باقی نگذاشتم، پس از آن به هر وسیله خود را به اصفهان رسانیده، پس از شرفیابی خدمت آقای سعادت علی شاه، به همان طور که حضرت را در خواب دیده بودم، ایشان را مشاهده کردم و دیگر

۱. التبلیغ، ص ۱۰۶. در این کتاب چندین روای دیگر را نیز بیان نموده است.

۲. رساله سعادتیه، ص ۱۴.

شکی در حقانیت ایشان باقی نماند».^۱

در کتاب دیگری از مشایخ گنابادیه، رویایی بیان شده که گویا به دلیل ایمان عمیق ملا محمد گنابادی، او را در عالم رویا با عنوان و به جای امام زمان علیه السلام نشان داده‌اند!^۲

و نیز مرحوم حاج نایب‌الصدر در سفرنامه خود و گزارش وقایع دیگر یومیه از تاریخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۹ که برای سفر حج حرکت کرد تا پانزدهم رجب ۱۳۳۷ که در مشهد توقف داشته.... در ذکر پنج شنبه چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ درباره شیخ ابوالقاسم طبسی نوشته: از جمله ذکر کرده که در مشهد، جناب حاج ملا سلطان علی^۳ از من تفقدی فرمود و چون خواب غریبی دیده بودم، خواستم عرض کنم..... خواب:

در عالم رویا مشاهده نمودم در بیابان وسیع واقع و جمعی از دور به طرفی می‌روند و سرودی می‌خوانند و من هم می‌خوانم:
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

شاه مردان شیر یزدان قدرت پروردگار

لشکر امام زمان بعد از نماز در رکاب امام جنگ می‌نمایند. من گفتم: خصم زیاد است و ما قلیل. رفیقی گفت: امام همه آنها را تمام

۱. سلطان فلک سعادت، چاپ شده در رساله سعادتیه، ص ۴۱. همچنین ر.ک: نابغه علم و عرفان، ص ۵۵. در سعادتیه پیرامون این جزوه چنین آمده است:

«کتاب سلطان فلک سعادت، از جمله تألیفات گوناگون جناب حاج ملاً علی نورعلیشاه ثانی از علما و عرفای بزرگ زمان و فرزند و جانشین منصوص حضرت آقای سلطان علیشاه است».

۲. در این کتاب نیز می‌گویند:

«البته این موضوع مشاهده است که در خواب برای ایشان پیش آمده نه آنکه بزرگان ما مدعی امامت باشند..... ولی چون در بندگی خدا و پیروی از ائمه هدی علیهم السلام به کمال رسیده‌اند؛ از این رو به صورت مولای خود در خواب مشاهده شده‌اند». (نابغه علم و عرفان، ص ۲۱۱).

۳ نام اصلی این فرد سلطان محمد گنابادی است که چون ملقب به سلطان علیشاه نیز بوده، گاهی به ملا سلطان علی نیز ذکر می‌شود.

می‌کند. گفتم: امام کجا هستند؟ گفت: آن‌که در هودج است؛

دیدم جناب حاج ملا سلطان علی و طرف فلان مجتهد...^۱

نیز یکی از مریدان اجازه یافته از طرف قطب سلسله نعمت اللهیه، در بیان شرح حال رضاعلیشاه (قطب سابق)، به روایاتی تمسک کرده و می‌گوید:

در همان جلسه، روایاتی را که در ایام جوانی دیده بودم تداعی شد. این رؤیا که گاهی آن را ذکر می‌کردند این بود که حضرت مولی را زیارت کردم که در مسجد بسیار طولانی تشریف آوردند و اقامه‌ی جماعت کردند. پس از ختم نماز صبح در بازگشت میچ دست مرا و بازوی شخصی با عمامه و عبا را گرفتند و گفتند: این شخص هادی و مهدی زمان تو است. می‌گفتند هر چه می‌گشتم که صاحب آن چهره را بیابم موفق نمی‌شدم. تا آنکه در همان سفر به بیدخت آن شخصی را که در رؤیا دیده بودم، زیارت کردم که در جوار حضرت صالح‌علیشاه جلوس نموده بودند. آن شخص حضرت رضاعلیشاه و در آن زمان از مشایخ حضرت صالح‌علیشاه بودند.^۲

۱۶. میرزا حسن صفی‌علیشاه

در کشف اجازه نامه بهره‌گیری از قطب، میرزا حسن صفی‌علیشاه (۱۳۱۶ق)

به خواب استناد کرده و می‌گوید:

در کتاب *نابغه‌ی علم و عرفان* در دو جا به این امر اشاره دارد. اول: در نقل قول از مرحوم موثق السلطان جلالی راد می‌نویسد: مرحوم میرزا علی آقا صدرالعرفا فرزند حضرت مست‌علیشاه در یکی از سفرها که عازم گناباد بود، چون به تهران ورود نمود به منزل سراج الملک وارد شد. حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه

۱. نابغه علم و عرفان، ص ۲۱۰.

۲. <http://rasti121.wordpress.com/2011/09/16/jenabe-mardani/>.

اطلاع یافته، اجازه ملاقات خواست، ایشان هم اجازه داد. حاجی میرزا حسن از ایشان دیدن نمود و نهایت احترام و کوچکی کرد. عرض کرد: چرا به خانقاه خودتان ورود نفرمودید؟ ایشان پرسیده بودند: خانقاه خودمان کجاست؟ عرض کرد: همان چراغی که پدر بزرگوارتان روشن فرموده. جواب دادند: آن چراغ فعلا در گناباد روشن است. آن‌گاه از حاج میرزا حسن پرسیده بودند که نسب طریق و اجازه شما به کدام یک از بزرگان می‌رسد؟ پس از قدری تأمل جواب داده بود: در خواب از مولا علی علیه السلام ایشان گفته بود بسیار خوب پس دیگر با هم صحبتی نداریم.^۱

و در جای دیگر می‌گوید:

و بالاخره آقای حاج آقا محمد، حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه را از مقام خود برکنار کرد. مرحوم صفی‌الظاهر داشت: ایشان نیز دارای اجازه و سمت رسمی از جناب رحمت‌علیشاه نبوده، صاحب اجازه حاج آقا محمد کاظم اصفهانی است و خود اظهار نمود که در خواب از طرف جناب رحمت‌علیشاه مأمور دستگیری و هدایت گردیدم.^۲

۱۷. فتح‌الله جیحون آبادی معروف به نور علی الهی

فتح‌الله جیحون آبادی (۱۳۵۳ ش) مشهور به نور علی الهی، از بنیانگذاران شاخه‌ای از فرقه‌های اهل حق است.^۳ او دلیل اعتبار بدعت دینی خود را، رویا و تایید حضرت علی علیه السلام بر آن دانسته و می‌گوید:

بعد از آن که در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی بازنشسته بودم، بر آن

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان.

۳. ر.ک: مقدمه آثار الحق، بهرام الهی.

شدم که در منزل بنشینم و فقط مطالعه کنم، سال بعدش که به زیارت عتبات رفتم، مناجاتم این بود:

خداوندا! می خواهم تحت توجه تو یک دینی داشته باشم که واقعی و خدا پسندانه باشد تا شعار خود قرار دهم و به آن عمل کنم. شب در خواب حضرت علی علیه السلام را دیدم، به من فرمود: دین تو ابداعی است ولی نیک ابداعی است. در این موقع پرده عوض شد و دیدم دو نفر آمدند با هم صحبت می کنند؛ یکی به دیگری می گفت: ابداعی معنایش این است که فلان کس [نور علی الهی] پیغمبر هم شد و هرچه خواهد خواست خداست.^۱

۱۸. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ ق در مکه، فردی با نام "جهیمان عتبی" از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده "محمد بن عبدالله قحطانی" به عنوان مهدی موعود آشوب یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود پیرامون مهدویت محمد بن عبدالله، می گوید:

دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می شناسند..... به شما بشارت می دهم که بارها خواب ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تایید کردند که همان است که در خواب دیده اند. او حدیثی هم از پیامبر در تایید خواب خواند که فرمود: "لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرویة الصالحة....."؛ از وحی چیزی جز مبشرات که همان رویای صالحه است، باقی نمانده است. خوابی

۱. آثار الحق، ج ۱، ص ۶۴۵، گفتار ۱۹۴۳. همین مطلب را در ص ۶۴۴ گفتارهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ نیز تکرار نموده است.

که مومن می بیند یا برای او می بینند.^۱

۱۹. الحسین بن موسی اللحیدی

این فرد از مدعیان اهل سنت و متولد کویت است که در سال ۱۹۹۱ میلادی ادعای مهدویت خود را علنی کرد. او نیز مانند دیگر مدعیان یکی از روش های خود را رویا قرار داده و بر این باور است که حضرت محمد ﷺ بشارت مهدوی بودن را به او داده است.^۲

۲۰. احمد بن اسماعیل بصری

این فرد در کتاب‌ها، بیانیه‌ی صوتی و سایت رسمی خود خواب را روشی از غیب و نزدیک ترین راه برای تشخیص امام معصوم دانسته و می گوید:

أقصر طریق للإيمان بالغيب هو الغيب، أسألي الله بعد أن تصومي
ثلاثة أيام وتتوسلي بحق فاطمة بنت محمد ﷺ أن تعرفي الحق من
الله بالرؤيا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية الملكوتية
سبحانه وتعالى؛^۳ کوتاه ترین راه برای ایمان به غیب، استفاده از
خود غیب است. پس از سه روز روزه داری متوسل به حضرت
زهرا عليها السلام شوید، و از خدا بخواهید که حق را در عالم رویا،
مکاشفه و یا به وسیله‌ی یکی از نشانه‌های غیبی اش به شما نشان
دهد.

در روشی دیگر نیز، خواندن دعایی به مدت چهل شب را پیشنهاد داده و آن
را مقدمه‌ای برای کشف حقیقت از طریق رویا می داند.^۴

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۵۲.

۲. ر.ک. نور الغائب، ص ۲۰۷ و ۲۱۱، <http://muntada.islamtoday.net/t۷۵۸۹۷.html> (فضح الطائفة اللحدية)، www.almahdy.net/vb/index

۳. الجواب المنير، ج ۱، ص ۷.

۴. بشارتی، ص ۲۴.

۲۱. حیدر مشتت

این فرد از جمله مدعیان یمانی در عراق بود که کتاب های خود را با عنوان (السید ابو عبد الله الحسینی القحطانی) منتشر کرد. مهمترین کتاب این فرد موسوعة القائم بوده و در آن دلایل خود را مطرح می کند. آیت الله کورانی در مورد ادعای این فرد می گوید:

«حیدر مشتت حدود ده سال قبل از مرگش به قم و پیش من آمد و سوالاتی در مورد امام مهدی علیه السلام از من پرسید. بعد از سقوط صدام نیز پیش من آمد و تقاضا کرد تا ادعای یمانی بودن او را بپذیرم. در ملاقات دیگری که آخرین ملاقات با او بود، گفت: من فرستاده ای از طرف مهدی علیه السلام هستم! و دو نامه، یکی برای تو و دیگری برای رهبر انقلاب سید علی خامنه ای دارم. من در جواب گفتم: عجله نکن! آیا تو امام مهدی علیه السلام را ملاقات کرده ای، و ایشان نامه ای داده که به من برسانی؟ او جواب داد: بله.

بعد من او را نصیحت کردم و قصه معجزه طلبیدن پدر شیخ صدوق از حلاج را نقل کردم و گفتم: نمی توانم نامه ات را بپذیرم و حرفت را قبول کنم و اگر می توانی معجزه ای برای من بیاور؟ حیدر گفت: چه معجزه ای می خواهی؟ گفتم: همان معجزه ای که صدوق اول، از دجال زمان خود حلاج خواست! این ریش های سفیدم را گرفته و مرا به دوران جوانی برده، ریش های سیاه عطا کن!!

حیدر مشتت شگفت زده گفت: می خواهی کاری کنم تا خواب ببینی و ایمان بیاوری؟ من گفتم: به هیچ وجه؛ با دیدن بیست خواب هم ایمان نمی آورم. آیا باید دینمان را از خواب بگیریم؟!^۱

۱. دجال البصرة، ص ۴۷.

۲۲. نبیل عبدالقادر اکبر

وی متولد ۱۹۸۵م در طائف است که در سال ۱۹۹۵ م دکترای ژئوفیزیک از دانشگاه استنفورد آمریکا را دریافت کرد. او نیز علاوه بر استفاده از حروف ابجد و محاسبات ریاضی، خواب را از جمله دلایل خود قرار داده و بشارت‌های مطرح شده در رویا را دلیل بر حقایق و اعلام دعوتش می‌داند.^۱

۲۳. شایعه تولد امام مهدی علیه السلام با تعبیر خواب از منظر اهل سنت

یکی از اختلاف‌های بیشتر عالمان سنی با شیعیان در این است که حضرت مهدی علیه السلام تا کنون به دنیا نیامده و حدود چهل سال قبل از ظهورش متولد می‌شود. از این روی تولد حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری قمری را نمی‌پذیرند. به این جهت در میان مدعیان و دروغگویان اهل سنت با تمسک به رویایی، تولد حضرت مهدی علیه السلام را بر مبنای اهل سنت شایعه کردند. در این خصوص در مصر شایعه شده که در یک برنامه‌ی تلویزیونی زنی با شیخ محمد الحنفی تماس گرفته و بعد از تعریف رویای خود، شیخ او را به صحت خوابش قسم داده و پس از اطمینان از درستی خوابش آن را به تولد حضرت مهدی علیه السلام تفسیر کرده است. این شایعه در حالی است که علاوه بر مخالف بودن با دیدگاه شیعه و تعدادی از علمای اهل سنت - که میلاد حضرت مهدی را در سال ۲۵۵ ق می‌دانند -^۲ از طرف شیخ محمود الحنفی نیز تکذیب شده است.^۳

۱. نور الغائب، ص ۲۴۱.

۲. ر.ک: البیان، محمد بن طلحه شافعی. این عالم اهل سنت در این کتاب برخی شبهات در عدم امکان زندگانی طولانی حضرت مهدی علیه السلام را پاسخ داده است.

۳. نور الغائب، ص ۲۳۰.

بخش دوم
ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین،
در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص
حجت الهی

دلایل ادعا

این جریان‌ها و در میان آن‌ها احمد اسماعیل بصری به آیاتی از قرآن استناد کرده^۱ که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که به صورت کلی به وجود و اعتبار رویای صادقانه پرداخته و عموماً درباره‌ی انبیاء است، مانند:

۱. وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.^۲

و ابراهیم را ندا دادیم رؤیا را تصدیق کردی، همانا ما به این ترتیب تو را پاداش می‌دهیم.

۲. يوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرَ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ.^۳

ای یوسف! ای راستگو! به ما خبر ده از خوابی به این مضمون: هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه‌ی سبز که پس از آن هفت خوشه‌ی زرد آمد تا شاید به سوی مردم بازگردم؛ باشد که بدانند.

۳. وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا.^۴

و آن‌گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد و رؤیایی که نشانت دادیم نبود، مگر فتنه‌ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن و آنان را می‌ترسانیم؛ پس جز طغیان بزرگ بر آنان نمی‌افزاید.

۱. جهت دیدن استدلال این فرد به آیات ذیل ر.ک: المتشابهات، ج ۴، ص ۴۸، س ۱۴۵.

۲. صافات، ۱۰۴-۱۰۵.

۳. یوسف، ۴۶.

۴. اسراء، ۶۰.

۴. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.^۱

آگاه باشید! به یقین دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده و همواره پرهیزکاری دارند آنان را در زندگی دنیا و آخرت مزده و بشارت است.^۲ و در کلمات خدا هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ و گفتار مخالفان، تو را غمگین نکند؛ زیرا همه‌ی عزت و توانمندی برای خداست؛ او شنوا و داناست.

بورسی

این آیات، اصل رویای صادق و امکان تعبیر برخی خوابها را بیان می کند و بیش از این سخنی نمی گویند. این شواهد، اعم از مدعای افرادی است که می خواهند رویا را روشی در تشخیص حجت الهی بدانند. از این روی نمی توان با استدلال به این آیات، ادعای تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی رویا را مطرح کرد.

ب) آیه‌های ادعا شده به صورت خاص، اشاره به استفاده از خواب و رویا برای تشخیص حجت الهی دارد.

۱. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ.^۳

«ملکه سبأ گفت: «ای بزرگان! نامه مهمی برای من رسیده».

۱. یونس، ۶۲-۶۵.

۲. رسول الله ﷺ درباره آیه: لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * برای آنها بشارت است در زندگانی دنیا. فرمود: آن رویای صادق است که مؤمن برای خودش ببیند یا این که برای او ببینند. (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۱).

۳. نمل، ۲۶.

وجه استدلال

برخی مدعیان جهت ادعای خود آیه را چنین تحلیل نموده‌اند:

و قرآن بر ما قصه بلقیس، ملکه‌ی سبا را می‌خواند و او در عالم رؤیا دانست که سلیمان علیه السلام نبی خداست؛ پس رؤیایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد. و از کجا دانست که این نامه نامه ای بزرگ است مگر از راه خدا و رویا و کشف؟^۱

و گویا استدلالشان این است که چون راهی برای اطلاع از کریم بودن نامه نیست، پس حتما در خواب از آن آگاهی یافته است.

نقد

۱. این آیه، کمترین ارتباطی با مباحث رویا ندارد و خوابی در کار نبوده است تا این که بخواهد دلیلی بر حجیت رویا برای تشخیص حجت الهی باشد و چگونگی برداشت از این آیه روشن نیست؟ در حالی که بنابر صریح آیات قبل و بعد، نامه‌ای به وسیله‌ی هدهد به بلقیس داده شده و او پس از مشورت با وزرای خود تصمیم به دیدار با سلیمان نبی گرفته و بعد از دیدن معجزات آن حضرت، به خدای بلند مرتبه ایمان می‌آورد.

و در قرآن چنین می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ

۱. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۳۶ ذیل سوال ۱۴۵؛ نصیحة الی طلبية حوزات العلمية، ص ۱۸؛ جامع الادلة، ص ۳۱۱؛ الرویا فی مفهوم آل البيت علیهم السلام، ص ۴۳؛ ادله جامع یمانی، ص ۵۹؛ دابة الارض و طالع المشرق، ص ۵۰.

قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱

« پس چون (ملکه سبا) آمد گفته شد: آیا تخت تو نیز این چنین است؟ گفت: گویی این همان است و پیش از این به ما آگاهی (از قدرت سلیمان) داده شده بود و از تسلیم شدگان بودیم.»

و او را آنچه به جای خدا می پرستید (از ایمان به خدا و پرستش او) بازداشته بود، زیرا او از گروه کافران بود.

به او گفته شد: به حیاط قصر داخل شو، پس چون حیاط قصر را دید، گمان کرد آب زیادی است؛ پس دامن جامه را از ساق‌های خود بالا زد، (سلیمان) گفت: (این که می بینی) حیاط صاف و ساده‌ای است از شیشه، گفت: پروردگارا! من (تا به حال) به خود ستم کرده‌ام و اینک در برابر پروردگار جهانیان همراه سلیمان، اسلام آوردم. (دیدن عظمت قصر و سابقه امر هدهد و آوردن تخت سبب اسلام او شد).

۲. از طرف احمد بصری و هوادارانش، هیچ دلیلی بر ادعای اینکه کریم بودن کتاب را از طریق رویا به دست آورده، ارائه نشده است،^۲ و این سخن که چون نمی دانیم بلقیس چگونه کریم بودن نامه را فهمیده، پس از طریق رویا بوده، سخنی مضحک و بی منطق است.

۳. مفسرین احتمالات متعددی را در تبیین این آیه بیان کرده‌اند. مانند:

الف) بلقیس نامه را دارای خیر و برکت برای مردمش تلقی کرد.^۳

ب) از سوی فردی کریم است که انس، جن و پرنده‌گان از او پیروی

۱. نمل، ۴۲-۴۴.

۲. ر.ک: جامع الادلة، ص ۳۱۱.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۹۲.

می‌کنند.^۱

ج) پایان این نامه مهر داشت، و استناد به این روایت شده است:

«إِكْرَامِ الْكِتَابِ خْتَمَهُ»^۲

د) ابتدای نامه با (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بوده است.^۳

ه) عِلَّتْ نام بردن به صفت کریم، خط زیبای آن بود.^۴

و) معانی بلند نامه، حسن کلام و عدم اهانت به طرف مقابل، دلالت بر کرامت نامه داشته است.^۵

علامه طباطبایی پس از بیان قولهای گوناگون، دلیل کرامت را عظمت

سلیمان و محتوای نامه دانسته و در تبیین آیه چنین می‌فرماید:

و ظاهر آیه دوم این است که می‌خواهد علت کریم بودن آن را بیان کند؛ می‌گوید: علت کرامتش این است که این نامه از ناحیه‌ی سلیمان است، چون ملکه‌ی سبأ از جبروت سلیمان خبر داشت و می‌دانست که چه سلطنت و شوکت باشکوهی دارد، به شهادت این که در چند آیه‌ی بعد از ملکه سبأ حکایت می‌کند که وقتی عرش خود را در کاخ سلیمان دید، گفت: «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ؛ ما از قبل از شوکت سلیمان خبر داشتیم و تسلیم او بودیم.

وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ یعنی این نامه به نام خدا آغاز شده و به این جهت نیز کریم است. آری، بت پرستان و ننی، همگی به وجود خدای سبحان قائلند، ولی او را ربّ الأرباب دانسته،

۱. همان؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴۳.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. جمع الجوامع، ج ۳ ص ۱۵۲؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۰، ص ۴۸.

نمی‌پرستیدند؛ چون خود را کوچک‌تر از آن می‌دانستند. آفتاب پرستان نیز، وثنی مسلک، و یکی از تیره‌های صابئین بودند، که خدا و صفاتش را احترام می‌کردند. چیزی که هست صفات او را به نفی نواقص و نیستی‌ها برمی‌گردانیدند؛ مثلاً، علم و قدرت و حیات و رحمت را به نبود جهل و عجز و مرگ و قساوت تفسیر کرده‌اند. پس به صورت قهری وقتی نامه، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ باشد نامه‌ای کریم می‌شود، چنان که بودن آن از ناحیه سلیمان عظیم نیز، اقتضاء می‌کند که نامه‌ای کریم بوده باشد.^۱

۴. باید به این نکته هم توجه کرد که، بحث ما در تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی روایست؛ و این آیه خارج از موضوع بحث است. چرا که سرانجام اثبات دقت متن و محتوای یک نامه را توسط روای تذکر می‌دهد.

۲. إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخُوتُكَ فَكَيْفَ يُدْعَوْنَ لَكَ كِيدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.^۲

یعقوب گفت: ای فرزند عزیزم! خواب خود را بر برادران حکایت مکن (که به اغوای شیطان) بر تو مکر و حسد می‌ورزند؛ زیرا دشمنی شیطان بر آدمیان بسیار آشکار است.

وجه استدلال

«آیا قرآن را نخوانده و در داستان یوسف نیندیشید که چگونه یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام در حالی که پیامبر خداست و در قرآن - که کتاب خداست - رؤیای یوسف را دلیل تشخیص و مصداق خلیفه خدا

۱. المیزان، ج ۱۵ ص ۳۵۹. همچنین ر. ک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۲.
۲. یوسف، ۵.

- که آن یوسف بود- معتبر دانست و یوسف را بر حذر داشت که این خواب را به برادران خود نگوید؛ زیرا که با این رؤیا او را شناخته و... آیا این اقرار قرآن به حجیت خواب در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست؟^۱

«در این جا می بینیم که رؤیای یوسف علیه السلام نه تنها برای خود او، بلکه برای پدرش یعقوب علیه السلام - که از پیامبران و حجتهای معصوم خداوند است - راهی برای شناخت حجت است. زیرا حضرت یعقوب با دیدن این رؤیا از سوی حضرت یوسف علیه السلام او را از برگزیدگان پروردگار و در زمره‌ی دیگر حجتهای خدا؛ یعنی ابراهیم علیه السلام و اسحاق علیه السلام می‌بیند. نیز گفتار یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام - که خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن چون برای تو نقشه خطرناک می‌کشند- نشانه‌ی آن است که رؤیای صادقه از راه‌های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است؛ زیرا با این خوابی که وی دیده بود، برادرانش پی به حجت بودن او می‌بردند»^۲.

خلاصه ادعای طرف مقابل چنین است:

الف) حضرت یعقوب نمی دانست که یوسف وصی و نبی بعد از اوست و این مهم را بعد از رویای یوسف به دست آورد.

ب) برادران یوسف با این خواب می‌توانستند نبوت یوسف را بفهمند.

در نتیجه خواب می‌تواند راه شناخت حجت الهی باشد.

۱. ر. ک: خطبه ۵، محرم ۱۴۳۲ از احمد بصری. (این خطبه به صورت جزوه نیز ترجمه و چاپ گردیده).
۲. بین یدی الصیحة، ص ۵۶ و ۶۰؛ ادله جامع یمانی، ص ۶۲ و نرم افزار (کتابخانه یمانی موعود)، قسمت ادله دعوت برای شیعیان، موضوع شماره ۴۱ (رویای صادقه).
زکی الانصاری در کتاب خود می‌گوید:
«إن الرائي يوسف عليه السلام رأى هذه الرؤيا قبل أن يبعث، وعندما قصها على أبيه يعقوب عرف يعقوب عنها أن هذه رسالة السماء إليه تبين له أن الحجية ستنتقل منه إلى ابنه يوسف وستكون له الولاية على أبيه».

نقد

در مورد رویای حضرت یوسف نیز اشتباه در تفسیر آیه صورت گرفته و با توجه به مطرح شدن حرفی اشتباه، سعی در اثبات ادعای خود دارند.

۱. دلیلی نداریم که مراد از رویای یوسف علیه السلام، بشارت بر نبوت او باشد؛ بلکه بنا بر تصریح قرآن کریم این رویا، پیش‌گویی واقعه‌ای خارجی بوده که همان پاسداشت برادران، پدر و خاله یوسف در شهر مصر و برای اوست. از این روست که در ادامه‌ی آیات، یوسف علیه السلام خطاب به پدر بزرگوار خود (پس از سجده ایشان و برادرانش) فرمود:

« يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا^۱ »

این مطلب را روایتی از اهل بیت علیهم السلام نیز تایید می‌کند و می‌فرماید:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يُوسُفَ رَاحِيلُ وَ الْقَمَرُ يَعْقُوبُ وَ أَمَّا أَحَدَ عَشَرَ كَوْنًا فَإِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَ خَدَّةً حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ ذَلِكَ السُّجُودَ لِلَّهِ^۲

امام باقر علیه السلام در باره تأویل این رؤیا فرمود: یوسف به زودی پادشاه مصر شده و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می‌شوند. اما خورشید مادر یوسف راحیل، و قمر پدر او یعقوب، و ستاره‌ها برادران اویند که وقتی در مصر بر او وارد می‌شوند، سجده شکر الهی را بجا آورده و از هیبت و جمال یوسف، پروردگار را سپاس می‌گویند و این سجده برای خداوند بوده نه برای یوسف.

۲. نه تنها دلیلی بر مستند بودن خواب حضرت یعقوب برای وصایت حضرت یوسف در دست نیست، بلکه دلیل داریم که حضرت یعقوب علیه السلام بنا بر علم نبوت

۱. یوسف، ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۲، صص ۲۵۱ و ۲۱۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۰.

بخش دوم: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۴۷

خود از آینده‌ی یوسف و وصایت او با خیر بوده و آن را به یوسف بشارت می‌دهد.

شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است؛ او می‌گوید:

«امام صادق علیه السلام به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه.

فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند؛ جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد؛ او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید؛ هنگامی که مرگ ابراهیم فرارسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که باید می‌رسید (به حکومت مصر رسید) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید: «اگر سنفیهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم»^۱ و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت کردم آن پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش؛ سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیزی دیگری را به ارث گذاشته [دریافته] به آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده است»^۲.

این روایت، بیانگر به ارث رسیدن پیراهن ابراهیم علیه السلام به اوصیا و انبیا بوده، و

۱. یوسف، ۱۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۳. «مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَ تَذَرِي مَا كَانَ قَمِيصَ يُوسُفَ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَأَقَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ لَمَّا أَوْقَدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَأَ بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتَ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ عليه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفَ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَائِلٌ - إِي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَ أَنْ تُفَنِّدُونَ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ قَائِلِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِي أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام».

یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام، این پیراهن را به گردن او می آویزد و یوسف علیه السلام، میراث دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می شود. و باید توجه داشت که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت الهی قرار نمی گرفته است. و در حال حاضر این پیراهن، در اختیار آخرین وصی موجود، حضرت مهدی علیه السلام است.^۱

از این رو در آیهی شریفه ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲، قبل از بیان نبوت و افاضه‌ی علم تعبیر خواب برای یوسف، عبارت (كذلك) را از زبان حضرت یعقوب علیه السلام آورده که مراد از آن اکرام یوسف به وسیله‌ی برادران است. و از عبارت (يجتبيك) به بعد، تعبیر رویای یوسف نیست، بلکه بشارت حضرت یعقوب به یوسف است و بنابر علم نبوتش او را از آینده‌ی خود آگاه می کنند.

از نگاه امین‌الاسلام طبرسی، علامه‌ی مجلسی و دیگران معنای آیه چنین است:

«وَكَذَلِكَ» ای کما أراک هذه الرؤیا تکرمة لک و بین أن إخوتک یخضعون لک أو یسجدون لک؛ «يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» ای یصطفیک ربک و یختارک للنبوۃ...^۳ همان گونه که خداوند تو را به خوابی بزرگ بشارت داد و اکرام برادرانت را گوشزد کرد، بدان که در آینده نیز تو را به عنوان پیامبرش بر می گزیند....

۱. «فَرُويَ أَنَّ الْقَائِمَ علیه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يُوسُفُ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَىٰ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ علیه السلام». (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۴۴).

همچنین ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضة المتقین، ج ۵، ص ۴۷۷ و مشابه این مطلب کافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. یوسف، ۵.

۳ مجمع البیان، ج ۵ ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۳. ادعای این مطلب، که برادران یوسف از راه خواب به نبوت او پی برده و تصمیم به قتل او گرفتند^۱، سخنی بی‌دلیل است که آیه‌ی قرآن و برخی از روایات، خلاف آن را بیان کرده‌اند.

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، عنایت ویژه یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام است. و این توجه و محبت پیش از دیدن خواب یوسف بوده است؛ و از طرف دیگر، ظاهر رویای دیده شده، صراحت در عظمت یوسف نسبت به برادرانش دارد، و این فهم اندک از رویای یوسف نیاز به علم تعبیر ندارد. در نتیجه حسادت برادران برانگیخته می‌شد و حضرت یعقوب با توجه به این فهم، یوسف علیه السلام را از بیان آن برحذر داشت.

در روایات و آیه‌ی شریفه، علت‌هایی بیان شده که هیچ‌یک اشاره به فهم نبوت از طریق رویا! و سپس حسادت به یوسف ندارد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام:

... وَ كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ كَانَ يَعْقُوبُ يُجِبُّهُ وَ يُؤْتِرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ...^۲؛ امام باقر علیه السلام فرمود: چهره یوسف بسیار زیبا بود و یعقوب او را بیشتر از فرزندان دیگرش دوست می‌داشت. از این رو برادران بر وی حسادت کرده و بنابر آیه قرآن چنین گفتند: هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند. بی‌یقین پدر ما در گمراهی آشکاری است.

۱. بین یدی الصیحة، ص ۵۶. جهت دیدن این روایت که یوسف رویایش را برای برادرانش بیان کرد. ر.

ک: تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۰.

امام سجاد علیه السلام نیز می فرماید:

اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیتش وارد شد، حسدی بود که برادران یوسف پس از شنیدن خواب بر او بردند. امام علیه السلام فرمودند: رقت و عطوفت یعقوب بر یوسف پس از آن زیاد شد و پیوسته بیم داشت آنچه را که حق (عزوجل) به او وحی نموده و وی را آماده برای بلا گردانده، موردش تنها یوسف باشد؛ از این رو در بین فرزندان به یوسف رقت و مهربانی فوق العاده‌ای نشان می‌داد. برادران با دیدن این صحنه‌های تکریم نسبت به یوسف علیه السلام برایشان گران تمام شد و بلا و گرفتاری در پیششان پدیدار شد؛ از این رو به مشاوره پرداخته و گفتند: با این که ما چندین برادر هستیم، پدر چنان دلبسته‌ی یوسف شده که او را تنها بیش از همه‌ی ما دوست دارد و اشتباه او در دوستی یوسف به خوبی روشن است؛ باید یوسف را کشته یا در دیاری دور از پدر افکنده و روی پدر را یک جهت به طرف خود نماییم.^۱

با توجه به آنچه گذشت، ادعای فهم نبوت یوسف علیه السلام به وسیله‌ی رویا، نه تنها دلیل ندارد، بلکه دلایلی بر خلاف آن در کلام اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

۳. **وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ.**^۲

« و یاد کن هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و فرستاده‌ام ایمان آرید، گفتند: ایمان آوردیم؛ خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم.»

وجه استدلال

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۶.

۲. مائده، ۱۱۱.

بخش دوم: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۵۱

در این جا خداوند برای شناخت عیسای مسیح به حواریین وحی را عنایت کرد، که مراد رؤیاست.^۱

نقد

یکم: در این قسمت نیز، فقط ادعایی از طرف احمد بصری شده و هیچ دلیلی برایش ارائه نشده است.

دوم: مراد از وحی در آیات قرآن کریم مختلف بوده و مفسرین و اهل لغت، معانی گوناگون آن را بررسی کرده‌اند.^۲

در مورد این آیه نیز چهار احتمال وجود دارد:

۱. مراد از این وحی، وحی حقیقی و مربوط به انبیاست؛ و احتمال دارد این آیه ناظر به نبوت حواریون و وحی به آنان باشد.^۳

۲. مراد، وحی با واسطه و به وسیله‌ی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد. و حواریون از طریق ایشان به این الهیات امر شده‌اند.^۴ نمونه‌ی این معنا را برخی از مفسرین در این آیه جستجو کرده‌اند. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾^۵
راغب در تبیین این مطلب می‌گوید:

﴿فَذَلِكِ وَحْيِ الْإِسْلَامِ وَرَسُولِهِ الْأَمِّمِ بِنُورِ الْإِسْلَامِ﴾^۶

«این آیه، وحی به امت‌ها را با واسطه‌ی انبیا ذکر می‌کند.»

۳. مراد از وحی، الهام قلبی و ایجاد اراده است.^۱ و مشابه این مورد، الهام

۱. ادله جامع یمانی، ص ۶۲.
۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، ص ۶۳؛ متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۱۰؛ المفردات في غريب القرآن، ص ۸۶۰.
۳. ر. ک: الميزان، ج ۶، ص ۲۲۲.
۴. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۲۸؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۲۶۰.
۵. الأنبياء، ۷۳.
۶. المفردات في غريب القرآن، ص ۸۶۰.

خدای متعال به زنبور عسل می باشد، که در قرآن چنین فرموده است:

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^۲

۴. مراد، القای مطلب با استفاده از نشانه های الهی است. و در آیه مراد این است که با توجه به معجزات عیسی عليه السلام، ایمان به خدا و رسولش را القا نموده ایم.^۳

در نهایت با توجه به احتمالات ذکر شده، وجهی برای تمسک به ادعای جریان مدعی یمانی باقی نمی ماند و به تعبیر دیگر، در هنگام وجود احتمالات گوناگون استدلال به یک احتمال بدون قرینه باطل است. و نمی توان مراد از وحی در این آیه را خواب و رویا تفسیر کرد.

نتیجه

اگر چه در آیات فراوانی بحث از رویا و خواب صادق ذکر شده، اما با توجه به همان آیات، اصل رویای صادق و این که تعدادی از خواب ها دارای تعبیر بوده و بیننده ی خواب می تواند برخی از وقایع را به صورت رمز آلود یا آشکارا ببیند، مورد تأیید است. اما این مطلب که با توجه به خواب، بتوان در اصول عقاید مانند: امامت و تشخیص حجت الهی و یا مسایل فقهی ورود نمود، ثابت شدنی نیست و هیچ یک از دلایل ادعایی به این مطلب اشاره ندارد.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ وحی و نبوت در قرآن، ص ۷۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. نحل، ۶۸.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۷؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۶۳.

بخش سوم:
جایگاه خواب در تشخیص
حجت الهی از نگاه روایات

در منابع روایی و عقلی دلیلی بر اعتبار رویا در تشخیص مصداق حجت الهی وجود ندارد و با توجه به این که هیچ فقیه، متکلم و فیلسوفی خواب را در تشخیص حکم فقهی معتبر نمی‌داند، به طریق اولویت نمی‌توان از این روش در مباحث عقیدتی بهره‌مند شد. از دیگر سو افرادی از میان مدعیان دروغین که قائل به حجیت رویا شده‌اند، دلیلی منطقی بر اثبات دیدگاه خود نداشته‌اند. گفتنی است، شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم علیه السلام را ایجاد کنند و به صورت حتمی افرادی که به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی دیگر از معصومان علیهم السلام رویت می‌شوند، خود معصوم علیه السلام نیستند تا به دنبال آن اجرای فرمان‌های داده شده در رویا لازم باشد.

در میان متکلمان و فقیهان شیعه کسی خواب را، در کشف و یافتن حکم فقهی معتبر نمی‌داند.^۱ و با وجود سختگیری عالمان شیعی در اثبات اصول عقاید با تمسک به ادله‌ی قطعی^۲، به طریق اولی رویا در مسائل عقیدتی، مانند کشف

۱. ر. ک: الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، ص ۳۱۴؛ انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۳۳۵؛ حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴؛ بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۲، ص ۴۷۲؛ فقه الشیعه (الاجتهاد و التقليد)، ص ۳۱؛ مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۲، ص ۵؛ الدرر النجفیه، من الملتقطات الیوسفیه، ج ۲، ص ۲۸۳؛ صراط النجاة (المحشى للخواصی)، ج ۱، ص ۴۶۸.
۲. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۳، ص ۳۱۶.

حجت الهی و امام معصوم راهی ندارد. به عنوان نمونه: شیخ مفید (۴۱۳ق)،^۱ سید مرتضی (۴۳۶ق)،^۲ ابن ادریس حلی (۵۹۸ق)^۳ علامه حلی (۷۲۶ق)،^۴ ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق)،^۵ میرزای قمی (۱۳۲۲ق)^۶، علامه مجلسی (۱۱۱۱ق)^۷ شیخ حرّ عاملی^۸ و آیت الله جوادی آملی^۹ مباحثی را در این زمینه آورده و حدود اعتبار خواب را بیان کرده‌اند.

شیخ مفید می‌فرماید:

« و مع ذلك فإننا لسنا نثبت الأحكام الدينية من جهة المنامات؛^{۱۰} باید توجه داشت که ما احکام دینی را به وسیله رؤیا و خواب اثبات نمی‌کنیم.»

دلایل عدم حجیت رویا

۱. روایت (ان دین الله - عزوجل - أعز من أن يرى في النوم)

فقیهان در ردّ استنباط احکام شرعی به وسیله رویا،^{۱۱} به روایت ذیل نیز

استناد جسته‌اند:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ

۱. الفصول المختارة، ص ۱۳۰.
۲. رسائل الشريف المرتضى، ج ۲، ص ۱۳.
۳. أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، ص ۳۱۳.
۴. أجوبة المسائل المهنية، ص ۹۸.
۵. مناهج الاحكام والاصول، ص ۱۹۱.
۶. قوانين الاصول، ج ۱، ص ۴۹۶.
۷. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.
۸. الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۶۸۹.
۹. ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۱۴۱.
۱۰. الفصول المختارة، ص ۱۳۰.
۱۱. ر.ک: مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۶۹۰؛ الدرر النجفية، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۳۱۴.

اللَّهُ ﷻ قَالَ قَالَ: مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَا ذَا؟ فَقَالَ: فِي أَدَانِهِمْ وَرَكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ. فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رَأَى فِي النَّوْمِ. فَقَالَ: كَذَبُوا، فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛ ... این گروه چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم، در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان و...، عرض کردم: می گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده. امام فرمود: دروغ می گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

اهل سنت در سبب تشریح اذان گفته اند: مردم مدینه برای آگاه شدن از وقت نماز مشکل داشتند و پیامبر ﷺ با ایشان به مشورت پرداخت. پیشنهاد ناقوس و بوق و دف و روشن کردن آتش و نصب پرچم - که علامت نصاری و یهود و رومیان و مجوسیان بود - به پیامبر ﷺ داده شد، ولی ایشان آنها را نپذیرفت و در حالی که حضرت ﷺ با مشورت به نتیجه ای نرسیده بودند، عبدالله بن زید در روای و یا بین خواب و بیداری فرشته ای را دید که به او اذان و اقامه را آموخت. سپس او این جریان را به پیامبر ﷺ بازگو کرد و ایشان دستور دادند تا بلال آن را گرفته و برای اعلام وقت نماز بگوید.^۲ اما اهل بیت ﷺ این سخن را نفی کرده و تشریح اذان را به وحی الهی دانسته اند.

با توجه به عمومیت عبارت (دین الله)، معنای روایت، تمام آموزه های دین، اعم از مسایل عقیدتی و فقهی بوده و نفی استفاده از روای در این روایت آشکارا بیان شده است. مقید نمودن این عبارت در مسایل فقهی نیز تاثیری بر استدلال ندارد؛ چرا که با توجه به این که روای نمی تواند نقشی در استنباط احکام فقهی داشته باشد، به طریق اولویت در مسایل عقیدتی بی فایده است.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۴۶۸.

از این رو علامه‌ی مجلسی پس از تایید سند این روایت،^۱ می‌فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْخَبْرَ يُدَلُّ عَلَى أَنَّ بِالنَّوْمِ لَا تَثْبُتُ الْأَحْكَامُ؛^۲ این خبر دلالت می‌کند که با خواب نمی‌توان احکام الهی را ثابت کرد».

۲. اجماع قولی و عملی

در نگاه فقها شکی در حجیت اجماع کاشف از قول معصوم علیه السلام نیست.^۳ یکی از راههای کشف قول معصوم علیه السلام حدس است. خلاصه روش حدس در باب اجماع آن است که انسان از راه دستیابی به فتوای همه‌ی فقها حدس قطعی پیدا کند به این که رأی معصوم همین بوده و این نظریه به دانشمندان در طول تاریخ هم رسیده است. چون ما با وجدان می‌بینیم که فقها در برخی مسائل و احکام شرعی‌ی فرعیه اختلاف نظر دارند؛ یکی قائل به وجوب، و دیگری قائل به حرمت است و... با این همه اگر در مسأله‌ای، تمام علما در طول تاریخ نظریه‌ی واحدی داشتند، ما حدس قطعی می‌زنیم به اینکه علما این رأی را از پیش خود اختراع نموده‌اند، بلکه از رهبر و پیشوایشان به آنها رسیده است.

همان گونه که در صورت اتفاق نظر قطعی سایر صاحبان آرا و مذاهب، انسان یقین می‌کند که این سخن را رهبر آنها گفته یا مثلاً در صورت اتفاق تمام شاگردان کلاس بر مطلبی، انسان یقین می‌کند که این سخن را از استاد خود گرفته‌اند؛ نوع متاخرین از علما همین راه را برگزیده‌اند.^۴ و اگر بتوان نظر تمام فقها در تمام زمان‌ها را بدون نظر مخالف به دست آورد، این اجماع پذیرفتنی

۱. ایشان در مورد سند چنین فرموده‌اند: «حسن. و روی مثله فی العلل بأسانید صحیحة. «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۴۶۸».

۲. همان.

۳. ر. ک: دراسات فی الأصول، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۱۴.

است.^۱

برخی از عالمان بر این باورند که در مورد عدم اعتبار رویا در کشف احکام فقهی شکی نیست و به عبارت دیگر اجماع علما در این باره پذیرفتنی است.^۲ حتی محدث نوری نیز با وجود داشتن مشربگی گسترده در مباحث رویا، و نگاشتن کتابی مفصل در این زمینه، اعتقاد خود پیرامون عدم حجیت رویا در احکام شرعی را چنین بیان آورده:

ولا يخفى على الارباب النهى عدم كون الرويا طريقا في غير الانبياء في الاحكام بأسرها؛^۳ و بر عقلا و اهل فن پوشیده نیست که رویا برای غیر انبیا، در استنباط هیچ حکم فقهی به کار نمی آید.

۳. سیره متشرعه

یکی از دلایل عدم حجیت رویا، سیره‌ی متشرعه و عدم اعتنای آنان به رؤیاست.^۴ سیره‌ی متشرعه پس از عمل عموم مسلمانان یا شیعیان، مطرح شده و بر دو گونه است: سیره‌ای که می‌دانیم در عصر معصوم علیه السلام جریان داشته به گونه‌ای که ایشان نیز بدان عمل یا آن را تقریر کرده، و سیره‌ای که جریان آن در زمان معصوم علیه السلام احراز نشده یا عدم جریان آن احراز شده، که در فرض اول حجت بوده و در فرض دوم حجیت نداشته و دلیل به شمار نمی آید.^۵

استناد کننده‌های این دلیل معتقدند که در مورد رویا نیز از دوران

۱. القوانین المحكمة في الأصول، ج ۲، ص ۲۴۲؛ أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۲۰؛ بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۳۱۳؛ انوار الأصول، ج ۲، ص ۳۶۸.
 ۲. حق المبين في تصويب المجتهدين و تخطئة الاخباريين، ص ۸۴؛ بحر الفوائد في شرح الفرائد، ج ۲، ص ۴۷۲؛ وسيلة الوسائل في شرح الرسائل، ص ۱۵۹.
 ۳. دارالسلام، ج ۴، ص ۱۹۰.
 ۴. فقه الشيعة (الاجتهاد و التقليد)، ص ۳۱؛ القواعد الشريفة، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.
 ۵. صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۴.

معصومین علیهم السلام تا کنون کسی از این روش، جهت استخراج حکم استفاده نکرده است.

بزرگان اخباری نیز در نقد استفاده از رویا چنین می گویند:

فَلَأَنَّ الْأَدْلَةَ الدَّالَّةَ عَلَى وَجوب متابعتهم و أخذ الأحكام عنهم - صلوات الله عليهم - إنما تحمل على ما هو المعروف المتكرر دائماً؛.... و لا ريب أن الشائع الذائع المتكرر إنما هو أخذ الأحكام منهم حال اليقظة؛^۱ دلائل وجوب اطاعت و اخذ احكام از ائمه علیهم السلام بیان گر روش های متعارف و مورد اطمینان در زمان های متفاوت است. بی شک روش متعارف در اخذ احكام، استفاده از ادله در بیداری است و نمی توان به خواب استناد کرد.

۴. اصل

برای اثبات احکام شرعی نیاز به علم داریم و نمی توان به صرف احتمال و ظن (گمان)، سخنی را به شرع مقدس نسبت داد. اما در این میان، دلایلی برای اثبات حجیت برخی از ظنون و خارج شدنشان از ذیل حکم اولیه ارائه شده که به ظن هایی مانند خبر واحد تعلق گرفته و به آنها ظنون معتبره می گویند.^۲ رویا و خواب از جمله ظنونی هستند که دلیلی و قرینه ای بر خروجش از ذیل اصل اولیه وجود ندارد و در نهایت، حکم عدم حجیتش باقی می ماند.^۳ به تعبیر دیگر حجیت رویا نیاز به اثبات و احراز دارد که دلیل صریحی از طرف عقل و نقل در اثبات آن وجود نداشته، و عدم احراز، دلالت بر عدم اعتبار دارد.

۵. مشکل بودن تعبیر و تاویل رویا

فهم رویای صادق به راحتی نبوده و افراد خاص - که علم تعبیر به آن ها

۱. الدرر النجفیة من الملتقطات البیوسفیة، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، ص ۱۵۹؛ مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۲، ص ۵.

الهام شده - می‌توانند این مطلب را تشخیص دهند.^۱ و حتی برخی از فقیهان و عارفان نظیر امام خمینی رحمته الله نیز در تعبیر خواب خود به اشتباه رفته‌اند.^۲ به ویژه زمانی که خواب ما صراحتی نداشته و نیاز به تأویل دارد. از این روی علامه محمد تقی مجلسی می‌گوید:

و لكن لا يعرف تعبیر الرؤيا إلا الأنبياء والأوصياء أو من ألهمه الله من أوليائه، فإنه بحر عميق بل جربنا أن لكل نفس تعبیر خاص ليس لغيرها؛^۳ تعبیر رویا را انبیا و اوصیا و یا دریافت‌کننده‌های الهام الهی می‌دانند، تعبیر خواب دریای عمیقی است و تجربه نشان داده که تعبیر خواب در یک موضوع خاص برای تمام افراد یکسان نیست.

سختی تعبیر رویا و فهم کلام معصومین علیهم السلام در خواب، منجر می‌شود که نتوان به خواب کسی اطمینان کرد. علامه مجلسی و دیگر فقها در این زمینه می‌گویند:

و أيضا ما يرى في المنام قد يحتاج إلى تعبیر و تأویل فلعل ما رآه مما له تعبیر و هو لا يعرفه و إن لم يكن من قبيل الأضغاث؛^۴ و همچنین آنچه در خواب می‌بیند، اگر از اقسام خواب‌های آشفته نباشد، به دلیل عدم درک صحیح تعبیر خواب و پیام‌های داده شده، نمی‌تواند حجت قرار گیرد.

۱. ر.ک: روضة المتقين، ج ۵، ص ۳۹۹؛ شرح کافی، ج ۱۱، ص ۴۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۸، صص ۲۳۴ و ۲۳۸.

۲. ر.ک: تفسیر سوره حضرت یوسف علیه السلام، ص ۲۵.

ایشان خواب می‌بینند که مرگشان فرا رسیده و در هنگام دفن سنگی زیر پهلویشان را آزار می‌دهد و حضرت علی علیه السلام آن را برداشته و کمکشان می‌کنند، پس از بیداری رویا را چنین تعبیر نمودند که گناهی داشته و حضرت علیه السلام شفیع ایشان می‌شوند. پس از مدتی و نقل این رویا برای آیت الله کشمیری، ایشان تعبیر را نادرست دانسته و می‌گویند: این سنگ نماد شاه ایران بوده و مرگ نشانه تبعید، که به لطف حضرت علی علیه السلام شما به ایران برمی‌گردید و شاه از ایران می‌رود.

۳. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸؛ الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، ج ۲، ص ۲۸۳.

آنچه در برخی گزارش ها از رویاها به دست می آید، بیانگر این است که، تشخیص رویای صادقه از کاذبه، آن قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای الهی نیز از تعبیر اشتباه در امان نبوده و با گمان صادقه بودن رؤیا و استناد عقایدشان به آن، مسیر را به انحراف رفته‌اند.

به عنوان نمونه: می توان به قصه‌ی تحریم تنباکو اشاره کرد که برخی از اخباری‌ها با تمسک به رویا، و این که امام حسین علیه السلام دستور ترک استعمال تنباکو را داده اند، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز دانسته، احتجاج کرده‌اند. در حالی که قائلین به جواز نیز، به رویای دیگری از آن حضرت علیه السلام استناد کرده که دلالت بر اذن امام علیه السلام به استفاده از قلیان دارد.^۱

و یا این که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون،^۲ علیه بزرگانی مانند ابن سینا،^۳ ابن ادریس حلی، علامه حلی و وحید بهبهانی به رویاهایی که از نظر آنها صادقه بوده، استناد جسته اند؛^۴ در حالی که در تایید این بزرگان رویاهای

۱. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴.

۲. الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، ص ۵۳۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴. صاحب الحدائق الناظرة که خود نیز از اخباریین محسوب می گردد، نگاه تندو همراه با افراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. ر. ک: الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۱۷۰. او می گوید: «و لم يرتفع صیت هذا الخلاف و لا وقوع هذا الاعتساف إلا من زمن صاحب الفوائد المدنیة سامحه الله تعالی برحمته المرضیة، فإنه قد جرد لسان التشنیع علی الأصحاب و أسهب فی ذلك ای إسهاب، و أكثر من التعصبات التي لا تلیق بمثله من العلماء الأطیاب. و هو و ان أصاب الصواب فی جملة من المسائل التي ذكرها فی ذلك الكتاب، إلا انها لا تخرج عما ذكرنا من سائر الاختلافات و دخولها فیما ذكرنا من التوجیحات. و كان الأنسب بمثله حملهم علی محامل السداد و الرشاد ان لم یجد ما یدفع به عن كلامهم الفساد، فإنهم (رضوان الله علیهم) لم یألوا جهدا فی إقامة الدین و احیاء سنة المرسلین، و لا سیما آیة الله (العلامة) الذی قد أكثر من الطعن علیه و الملامة، فإنه بما ألزم به علماء الخصوم و المخالفین - من الحجج القاطعة و البراهین، حتی أمن بسببه الجم الغفیر، و دخل فی هذا الدین الكبیر و الصغیر و الشریف و الحقیق، و صنف من الكتب المشتملة علی غوامض التحقیقات و دقائق التدقیقات، حتی ان من تأخر عنه لم یلتقط إلا من در نثاره و لم یغترف إلا من زاخر بحاره - قد صار له - من البید العلیا علیه و علی غیره من علماء الفرقة الناجیة - ما یتحق به الثناء الجمیل و مزید التعظیم و التبجیل، لا الذم و النسبة إلی تخریب الدین كما اجترأ به قلمه علیه (قدس سره) و علی غیره من المجتهدین».

صادقه‌ی دیگری از طرف علمای موافق آنها ارائه شده است.^۱
 آیت الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و
 اعتقادی چنین آورده:

شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رؤیا و
 مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست
 در عالم رؤیا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور
 ساده‌ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس دهد؛ فلانی
 باید فلانی را به عقد خود در آورد یا به عقد فلانی درآید یا...
 گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت
 بقیة الله (ارواحنا فداه) و... در نتیجه بسیاری از امور واجب و
 بسیاری دیگر حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید
 می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آنها نبود و خلاصه، سنگی
 روی سنگی بند نمی‌شد، در حالی که معیار الزامات و التزامات
 فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای
 اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به
 ادله‌ی اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی
 ندارد.^۲

مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا

ظاهر ادله و کلام علما در عدم حجیت رویا به صورت مطلق است؛ که
 شامل عمومیت در:

- الف) افراد مختلف اعم از عالم و غیر عالم است.
- ب) در تمام مسایل دینی اعم از فقهی و عقیدتی است.

۱. تعلیقة أمل الآمل، ص ۱۶۹؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۱۷۸.
 ۲. ادب فتای مقربان، ج ۶، ص ۱۴۱.

ج) در تمام زمان‌ها، چه دوران حضور معصوم علیه السلام و چه دوران غیبت است.
د) تفاوتی میان دیدن معصوم علیه السلام و گرفتن دستور یا پاسخی از ایشان، با دیگر افراد نیست.

اما ممکن است در این جا دو اشکال به ذهن برسد و گمان شود که برخی از روایات و وقایع تاریخی، عدم حجیت رویا را قید زده و بیانگر این است که اگر یکی از معصومین علیهم السلام در خواب دیده شد و سخنی را مطرح فرمود، یقین به صدور از سوی آنها پیدا کنیم و همان‌گونه که واجب است به دستورشان در بیداری عمل شود، باید به این دستور نیز عمل کنیم. به عبارت دیگر رویا نمی‌تواند ملاک کشف حقیقت باشد، مگر زمانی که یکی از معصومین علیهم السلام در خواب دیده شود.

اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت

در اثبات این ادعا که به صرف دیدن یکی از معصومین علیهم السلام می‌توان ادعا به صادقانه بودن رؤیا کرد، و کلام آن معصوم برای ما حجت است، به این نوع از روایات تمسک جسته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ کسی که مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چرا که شیطان نمی‌تواند در خواب و بیداری، به صورت من و یا جانشینانم تا قیامت ظاهر شود.

به عبارت دیگر، روایاتی مانند: ان الشيطان لا يتمثل بي^۲ و كلامنا في النوم مثل كلامنا في اليقظة^۳، قیدی بر عمومیت نفی بهره‌گیری از رویا در مسایل

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۸۲۳.

۲. همان.

۳. اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، ج ۲، ص ۸۴۴.

دینی است. و اگر استنباط حکم شرعی به واسطه‌ی دیدن یک غیر معصوم باشد، باطل است. اما اگر در رویا، یکی از ائمه علیهم‌السلام را دیدیم و حکم را از آنها گرفتیم، ایرادی ندارد؛ چراکه در اصل، استنباط حکم به واسطه‌ی کلام معصوم علیهم‌السلام بوده است.

و با این بیان، حدیث (إن دین الله عزوجل أعز من أن یرى فی النوم)، عمومیت نفی بهره‌گیری از رویا و خواب را نداشته و همانگونه که از روایت و گزارشات تاریخی به دست می‌آید، اهل سنت معتقد بودند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تشریح اذان را با تمسک به رویای عبد الله بن زید انجام داده است.^۱ و امام صادق علیه‌السلام، استنباط احکام به صورت تأسیسی و به وسیله‌ی رویا از غیر معصومین علیهم‌السلام را اشکال فرموده‌اند.

این بیان را می‌توان در کلمات علامه مجلسی به دست آورد، گرچه خود این توجیه را نمی‌پذیرند. ایشان می‌گویند:

و یمکن أن یخص بابتداء شرعیتها و رأیت فی بعض أجوبة العلامة رحمه الله عما سئل عنه، تجویز العمل بما یسمع فی المنام عن النبی و الأئمة علیهم‌السلام إذا لم یکن مخالفا للإجماع. لما روی من أن الشیطان لا یتمثل بصورتهم و فیہ إشکال؛^۲ و امکان دارد که این نهی مربوط به وقتی باشد که فرد از طریق رویا بخواهد حکمی را تاسیس کند. اما اگر کشف از حکم باشد ایرادی ندارد. و در برخی از پاسخ‌های علامه‌ی حلّی چنین به نظر می‌رسد که عمل به دستور داده شده در خواب را جایز می‌دانند؛ البته به این شرط که با اجماع و احکام دین تنافی نداشته باشد. و علت بیان این مطلب، روایتی است که می‌فرماید: شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام ظاهر

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۴۶۹.

۲. همان.

شود. ولی این کلام اشکالاتی دارد و نمی‌توان آن را پذیرفت.

پاسخ به اشکال اول

۱. این دسته از روایات خبر واحد هستند.

این پاسخ را علمایی همچون: شیخ مفید^۱، سید مرتضی^۲، نراقی^۳ و علامه‌ی مجلسی^۴ داده‌اند، که بنابر خبر واحد بودن این دسته از روایات، نمی‌توان به مفاد آن در اثبات اصول عقاید توجه و عمل کرد.

شیخ مفید می‌گوید: «و جمیع هذه الروایات أخبار آحاد»^۵.

بر خلاف نظرات ذکر شده، محدث نوری این دسته از روایات را، از جمله اخبار متواتر می‌داند.^۶ البته احتمال دارد که مراد محدث نوری از تواتر همان استفاضه باشد؛ چرا که برخی از اخباریون تفاوتی میان معنای تواتر استفاضه قائل نبوده و در صورت تعدد اسناد در یک روایت، آن را به عنوان متواتر نقل می‌کرده‌اند.^۷

و برخی دیگر، گرچه روایت را متواتر ندانسته‌اند، اما بر آن اعتماد داشته و در احتجاج خود از آن بهره گرفته‌اند. به عنوان مثال، شیخ صدوق در مقام رد نظریه‌ی اسماعیلیه، ایجاد تخیل شیطان در قالب اسماعیل را دلیل عدم امامت او دانسته و چنین می‌گوید:

وَقَدْ رُؤِيَ أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۴.

۲. أمالی المرتضی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳. انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۵. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۴.

۶. ر. ک: دارالسلام، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۲۳۲.

۷. ر. ک: الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میرداماد)، ص ۱۲۳.

نَبِيٍّ؛ فكيف يجوز أن ينص عليه بالإمامة مع صحة هذا القول منه فيه؛^۱ و روایت شده که شیطان نمی تواند به صورت نبی یا وصی نبی، خود را تجسم دهد. پس چگونه قائل به امامت اسماعیل شویم، در حالی که شیطان جهت انحراف در شیعیان، خود را به ظاهر اسماعیل در می آورد.

همچنین امین الاسلام طبرسی، در تنزیه مقام حضرت سلیمان گفته است: «و لا أن یمكن الشیطان من التمثیل بصورة النبی؛^۲ و امکان ندارد که شیطان در قالب نبی رُخ نماید».

بررسی پاسخ اول

مفاد دوازده روایت نقل شده در منابع شیعی و در باب عدم تمثیل شیطان به صورت حجت الهی را، می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. عدم تمثیل شیطان در بیداری برای افرادی که آن حجت الهی را در رک کرده اند.^۳ یعنی شیطان نمی تواند در قالب یکی از حجّت های الهی در آمده و به

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۰.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۴۳.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولُ اللَّهِ مَا بَشَرٌ شَهِيدًا وَ اللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ فَأَيُّنَ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحِيلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيٌّ يَبْدِي أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ! آمِنُ بِعَلِيِّ وَ بِأَخِي عَشْرَ مِنْ وَ لِدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوَّةَ وَ تَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ. قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرَ.

عَنْ زَيْدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ شَيْطَانًا قَدِ وَلِعَ بَابِنِي إِسْمَاعِيلَ يَتَصَوَّرُ فِي صَوْرَتِهِ لِيُفْتِنَ بِهِ النَّاسَ وَ أَنَّهُ لَا يَتَصَوَّرُ فِي صَوْرَةِ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ فَمَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ أَنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنَ أَبِي جَعْفَرٍ لَمْ يَمُتْ فَانْمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ تَمَثَّلَ لَهُ فِي صَوْرَةِ إِسْمَاعِيلَ مَا زِلْتَ ابْتِهَلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي أَنْ يَحْبِيَهُ لِي وَ يَكُونَ الْقِيمَ مِنْ بَعْدِي فَابِي رَبِّي ذَلِكَ وَ أَنْ هَذَا شَيْءٌ لَيْسَ إِلَى الرَّجُلِ مَنْ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ انْمَا ذَلِكَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْهَدُهُ إِلَى مَنْ يَشَاءُ فَشَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ مُوسَى ابْنِي وَ أَبِي أَنْ يَكُونَ إِسْمَاعِيلَ وَ لَوْ جَهَدَ الشَّيْطَانُ أَنْ يَتَمَثَّلَ بَابِنِي مُوسَى مَا قَدَرَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَبَدًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

قَالَ زُرَّارَةَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبَرَنِي عَنْ حَمْرَةَ أَوْ بَزْعَمَةَ أَنَّ أَبِي آتَيْتُهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَذَبَ وَ اللَّهُ مَا يَأْتِيهِ إِلَّا الْمُتَكَوِّنُ إِنَّ إِبْلِيسَ سَلَطَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُتَكَوِّنُ يَأْتِي النَّاسَ فِي أَى صُورَةٍ شَاءَ إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ كَبِيرَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ صَغِيرَةٍ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِيءَ فِي صُورَةِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ.

زبان او برای مردم سخن گوید تا سبب انحراف آنان شود.

۲. عدم تمثل در خواب برای کسانی است که این حجت الهی را درک نموده و در دوران او زندگی کرده‌اند.^۱ به عبارتی چون او را درک کرده و چهره اش را می‌شناسند، شیاطین نمی‌توانند برای آنها ایجاد شبهه کنند.

۳. عدم تمثل برای کسانی که حجت الهی دیده شده در رویا را ندیده‌اند

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ لِي وَكَانَ فِي مَجْلِسِكَ هَذَا أَبُو الْخَطَّابِ وَمَعَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَتَأَلَّمُ مِنْهُمْ شَيْئًا فَرَحِمْتُهُمْ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِفَضَائِلِ الْمُسْلِمِ... إِيَّاكُمْ وَالرَّجَالَ فَإِنَّ الرَّجَالَ لِلرَّجَالِ مَهْلِكَةٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُدْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيِّ وَلَا أَحْسَبُهُ إِلَّا وَقَدْ تَرَآى لَصَاحِبِكُمْ فَاخْذَرُوهُ....

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَقِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَبَا بَكْرٍ فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ: ظَلَمْتَ وَفَعَلْتَ. فَقَالَ: وَمَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. قَالَ: وَكَيْفَ لِي بِرَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يُعَلِّمَنِي ذَلِكَ لَوْ أَنَّنِي فِي الْمَنَامِ فَأَخْبِرَنِي لَقَبِلْتُ ذَلِكَ. قَالَ: فَأَنَا أُدْخِلُكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَدْخِلُهُ مَسْجِدَ قِبَا فَإِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَسْجِدِ قِبَا فَقَالَ لَهُ صلى الله عليه وآله اغْتَرَلْ عَنْ ظُلْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَهُ عَمْرٌ فَأَخْبِرَهُ بِذَلِكَ. فَقَالَ: اسْكُتْ أَمَا عَرَفْتَ قَدِيمًا سِخْرَ بَنِي هَاشِمٍ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟!

به ترتیب احادیث ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۵۳۳؛ اصول الستة عشر، ص ۵۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، صص ۵۸۳ و ۵۹۰ و ۵۹۳؛ الاختصاص، ص ۲۷۵.

۱. عَنْ أَبَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَ بْنَ قَيْسٍ يَقُولُ:.... قَالَ [سُلَيْمٌ] فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ [بن ابی بکر] مَنْ تَرَاهُ حَدَّثَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ هَوَاتِئِ الْخُمْسَةِ بِمَا قَالُوا؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّهُ يَرَاهُ فِي مَنَامِهِ كُلِّ لَيْلَةٍ وَحَدِيثُهُ إِيَّاهُ فِي الْمَنَامِ مِثْلَ حَدِيثِهِ إِيَّاهُ فِي [الْحَيَاةِ] وَالْيَقِظَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فِي الشَّيْطَانِ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقِظَةٌ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَقُلْتُ وَأَنَا سَمِعْتُهُ أَيْضًا مِنْهُ....

أَبَانَ عَنْ سُلَيْمٍ:.... «ثُمَّ قَالَ عليه السلام: يَا بَنِ عَمْرٍ! فَمَا قُلْتَ أَنْتَ عِنْدَ ذَلِكَ (أَي مَوْتَ أَبِيكَ)؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَخْلِفَهُ؟ قَالَ عليه السلام: فَمَا رَدَّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: رَدَّ عَلَيَّ شَيْئًا أَكْتَمْتُهُ! قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا قَالَ لَكَ وَقُلْتُ لَهُ. قَالَ: وَمَتَى أَخْبِرَكَ؟ قَالَ عليه السلام: أَخْبِرَنِي فِي حَيَاتِهِ، ثُمَّ أَخْبِرَنِي بِهِ لَيْلَةَ مَاتَ أَبُوكَ فِي مَنَامِي، وَمَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَاهُ....»

الفضل بن الحارث قال: كنت بسر من رأى وقت خروج سيدي أبي الحسن عليه السلام، فرأينا أبا محمد ماشيا قد شق ثيابه، فجعلت أتعجب من جلالته و ما هو له أهل و من شدة اللون و الادمه، و أشفق عليه من التعب. فلما كان الليل رأيت عليه السلام في منامي، فقال: اللون الذي تعجبت منه اختيار من الله لخلقه يجريه كيف يشاء، و أنها هي لغيره لاولي الابصار، لا يقع فيه على المختبر ذم، و لسنا كالتناس فنتعب كما يتعبون، نسأل الله الثبات و نتفكر في خلق الله فان فيه متسعا و اعلم أن كلامنا في النوم مثل كلامنا في اليقظة. (كتاب سليم، ج ۲ ص ۶۵۲ و ۸۲۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۴).

وچهره اش را نمی‌شناسند.^۱

از آنجا که مورد سوم محل نزاع است، به نقل روایت آن می‌پردازیم.

« وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَاسْتُحْفِظْتُمْ وَدِيَعَتِي وَغَيْبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام: أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ؛ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا شَفَعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ رَأَنِي فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَنِي لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَأَ فِي صُورَتِهِ أَحَدٌ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَأَ فِي صُورَتِهِ وَاحِدٌ مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ إِنِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ»^۲

حسن بن علی بن فضال از علی بن موسی الرضا عليه السلام روایت کرده که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من پیامبر صلى الله عليه وآله را در خواب دیدم که گویا به من می‌فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان ودیعه‌ی من باشید، و ستاره‌ی من در خاک شما روی بپوشاند؟ پس امام رضا عليه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیامبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عزوجل - واجب کرده بشناسد، من و پدرانم روز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسی که ما شفیعان او

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۵۸۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ أمالی (صدوق)، النص، ص ۶۵.

باشیم، نجات خواهد یافت؛ اگر چه گناه ثقلین (جن و انس) را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش علیه السلام برایم حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، در حقیقت مرا دیده؛ زیرا شیطان به صورت من و یکی از جانشینانم و یکی از شیعیان ایشان در نمی آید، و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

طریق شیخ صدوق به حسن بن علی بن فضال چنین است:

و ما کان فیہ عن الحسن بن علی بن فضال فقد رویتہ عن ابي -
رضی الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن
عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال.^۱

این روایت در کتابی دیگر از شیخ صدوق با این سند آمده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي
الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام.^۲

اگر چه به دلیل نقل زیاد و گوناگونی اسناد در میان شیعه و سنی^۳، کلیت عدم تمثل شیطان در قالب حجت الهی را متواتر معنوی (نه لفظی) می دانیم، اما این سخن بدان معنا نیست که تمام مفاد روایات متعدد را می پذیریم؛ بلکه در بحث تواتر معنوی، به قدر متیقن و نقطه اشتراک برگرفته از روایات تمسک می کنند.^۴ با این وصف از روایات وارده در منابع شیعی و اهل سنت به دست

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۶.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸؛ امالی، ص ۶۵.

۳. در منابع اهل سنت به جز عبارت های ذکر شده در متن فوق، عبارت های دیگری نیز بیان شده است مانند: «من رأنی فی المنام فقد رأنی، فإن الشیطان لا یتکوئی» و فی روایة «لا یتکوئ فی صورتی». ر. ک: النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۲۱۲؛ إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۲۱۶-۲۲۱.

۴. الرعاية، صص ۵۸ و ۶۱؛ معجم مصطلحات الرجال، ص ۱۴۶.

می‌آید که اثبات تواتر عدم تمثیل شیطان به صورت چهره حقیقی رسول خدا ﷺ و دیگر حجّت‌های الهی برای کسانی است که ایشان را به چشم دیده‌اند. روایت دسته سوم نیز از جمله اخبار واحدی است که حتی به درجه استفاضه^۱ نمی‌رسد، و محتوای آن را نمی‌توان به عنوان محتوای متواتر مد نظر قرار داد.

با این توضیح می‌توان میان نظر شیخ مفید و تابعین ایشان با دیدگاه محدث نوری جمع کرد و بیان هر یک را به دو حیث صحیح دانست. اگر محتوای روایاتی که عدم تمثیل شیطان برای کسانی که رسول خدا ﷺ را ندیده‌اند، در نظر بگیریم، روایات، واحد بوده که قرینه و شاهدی بر اعتبار نیز ندارد، بدین رو در مسایل عقیدتی به کار نمی‌آید. و اگر مراد ما عدم تمثیل شیطان در قالب حجّت‌های الهی و برای کسانی که ایشان را دیده‌اند باشد، روایات متواتر است.

۲. مراد دیدن چهره حقیقی حجّت الهی است.

آنچه که از عبارت "رآنی" فهمیده می‌شود، دیده شدن چهره‌ی پیامبر اسلام ﷺ است، یعنی ایشان فرمود: اگر کسی قطع دارد که مرا دیده، در این صورت القای شیطان نبوده است.

و محل بحث نیز همین است که در زمان ما، کسی نمی‌تواند ادعا کند چهره‌ی رسول خدا ﷺ را دیده تا قسمت دوم روایت برای او صادق باشد. از این رو با فرض پذیرش روایات عدم تمثیل شیطان در چهره‌ی حجّت‌های الهی، یقین به رسیدن قسمت اول روایت، یعنی دیدن چهره‌ی پیامبر ﷺ به دست نمی‌آید تا قسمت دوم را تمسک کنیم. به ویژه این که شیاطین می‌توانند القائات خود را به انسان‌ها وارد کرده و آنها را دچار شبهه کنند.^۲

۱. در استفاضه باید افراد هر طبقه سه نفر متفاوت باشند. برای معنای استفاضه ر.ک: الرعاية، ص ۶۵؛

معجم مصطلحات الرجال، ص ۱۵۷.

۲. برای نمونه به این آیات ر.ک: انعام، ۱۲۱ و ۱۱۲؛ حج، ۵۲ و ۵۳؛ مجادلة، ۱۰.

آیت الله جوادی آملی در این باره آورده:

اما مشکل این است که بیشتر ما امامان معصوم علیهم السلام را ندیده‌ایم و اگر صورتی نورانی در خواب بینیم که صاحب آن ادعا کند که من امام هستم، چگونه او را بشناسیم؟ از کجا معلوم شیطانی که ادعای ربوبیت کرده، ادعای نبوت و امامت نکند؟!^۱

۳. تجربیات مخالف

در میان علمای فرقه‌های گوناگون و شیعه و اهل سنت؛ بسیار رخ داده که سخنانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شود در حالی که مخالف یکدیگرند. و این مطلب گویای عدم اعتماد به دیده شدن یک چهره به نام معصوم علیه السلام است و نمی‌توان به راحتی به رویای خود تمسک کرد. از طرفی اهل سنت رویاهایی را نقل می‌کنند که دلالت بر رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خلافت ابوبکر و عمر دارد؛^۲ و شیعیان نیز رویاهایی در برابر آن را ذکر می‌کنند. شیخ مفید به این مطلب اشاره کافی داشته و به نقل از یکی از مستبصرین اهل سنت تمسک کرده که قبل از شیعه شدن، بارها آن حضرت را در خواب می‌دیده که خلیفه اول و دوم را تایید می‌کرد؛ اما پس از تشیع، رویاهایی خلاف را می‌دیده که پیامبر صلی الله علیه و آله به غاصب بودن آن دو اشاره می‌کرده‌اند.^۳ این گونه رویاها آشکارا می‌گوید که شیاطین می‌توانند برای کسانی که رسول خدا و دیگر معصومین علیهم السلام را ندیده‌اند، چهره‌سازی کنند.

نیز مثال‌هایی که در قسمت مشکل بودن تعبیر رویا آورده‌ایم، استناد

۱. نسیم اندیشه، دفتر اول، ص ۱۳۸.

۲. جهت مطالعه رویاهای باطلی که توسط اهل سنت دیده شده است ر.ک: الإصابة، ج ۶، ص ۲۱۷؛ دلائل النبوة، ج ۷، ص ۷؛ ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالک، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۵.

اخباری‌ها بیان شد که امام حسین علیه السلام را در خواب دیده و قائل به حرمت تنباکو شده و اصولیون استناد می‌کنند که امام مهدی علیه السلام را دیده و قائل به جایز بودن تنباکو شده‌اند. حال به کدام رویا می‌توان تمسک کرد؟ اگر بگوئیم که هر رویایی که معصومی در آن باشد حجت است، باید به نظر کدامیک از علمای اخباری یا اصولی متوسل شد؟ آیا امکان دارد که دو معصوم سخنی مخالف یکدیگر بگویند؟ این گونه مثال‌ها که تعداد آن‌ها هم کم نیست، دلالت صریح و تمام دارد که اگر کسی خود را با نام یکی از معصومین معرفی کرد، نمی‌توانیم سخن او را قطعی پنداشته و ملزم به انجام آن شویم.

۴. آیه‌ی نجوا

برخی از مفسرین، ذیل آیه (انما النجوى من الشيطان)^۱ روایتی را آورده‌اند که بیانگر ایجاد تخیل شیطانی به نام (زها) برای حضرت زهرا علیها السلام است. و این شیطان در قالب چهره‌ی رسول خدا، حضرت علی و حسنین علیهم السلام در آمده و مرگ آن‌ها را به حضرت فاطمه علیها السلام نشان داده است. پس از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله از این رویا و جستجوی معنای آن از جبرئیل، متوجه می‌شوند که این شیطان برای آزار حضرت فاطمه علیها السلام این رویا را ایجاد کرده است.^۲

گر چه متن فوق را دارای دو اشکال دانسته‌اند:

یکم: در تفسیر قمی ذکر شده و این تفسیر در میان برخی از محققین اعتبار نداشته و در مورد روایات منفردی که در کتب دیگر نباشد، تامل کرده‌اند.^۳

دوم: با مقام عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

۱. مجادله، ۱۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. پژوهشی در علم رجال، ص ۳۱۲، مقاله پژوهشی در تفسیر قمی، آیت الله سید احمد مددی، کیهان اندیشه مهر و آبان ۱۳۶۹ - شماره ۳۲، ص ۱۱.

اما کلیت این مضمون در منابع دیگر یافت می‌شود^۱ و علامه‌ی مجلسی این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث مشهوره می‌داند.^۲ از این رو در روشنگری آن کوشیده تا اشکالات وارد شده را پاسخ گوید.^۳

صرف نظر از پذیرش و عدم پذیرش این روایت، مهمّ برای نگارنده این است که احمد اسماعیل بصری این روایت را پذیرفته و از این رهگذر می‌توانیم دیدگاه او را نقد کنیم؛^۴ چرا که محتوای روایت صراحت در ایجاد تخیل چهره معصوم علیه السلام برای معصوم دیگر را دارد؛ آن هم شخصی مانند حضرت زهرا علیها السلام که شناخت کامل به چهره فرزندان و پدر بزرگوارشان داشته‌اند. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که شیاطین می‌توانند به طریق اولی برای ما که این بزرگواران را ندیده‌ایم، چهره‌سازی کنند.

احمد اسماعیل در توجیه این روایت می‌گوید:

إنّ الشیطان ألقى فی نهاية الرؤیا هذا الأمر وهو موت الرسول محمد، وبما أنّ العاصم موجود معها وهو رسول الله فقد وكلها الله إليه لیبین لها إنّ الصوت الذی سمعته فی نهاية الرؤیا لیس من الرؤیا، بل هو من الشیطان أراد تحزینها به؛^۵ شیطان در انتهای رویای حضرت زهرا علیها السلام این مطلب را که مرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد، القا و وارد کرده است. و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۴۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۹۰؛ دار السلام، ج ۱، ص ۷۳؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱، قسم ۱؛ فاطمة، ص ۵۰۷ به نقل از کتاب مناقب محمد بن سلیمان کوفی.
۲. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۷.
۳. همان، ج ۵۸، صص ۱۶۶ و ۱۸۷.
۴. احمد بصری و یارانش روایت تفسیر قمی در مورد رویای حضرت زهرا علیها السلام را می‌پذیرند. ر.ک: الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱؛ بین یدی الصیحة (الاحلام)، ص ۸۲.
۵. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱.

روشن کننده‌ی این مکر شیطان قرار داده و به حضرت زهرا علیها السلام آگاهی داده که این رویا، جهت ناراحت کردن شما و القای شیطان بوده است.

در پاسخ باید توجه داشت حتی اگر القای شیطان را در قسمت پایانی رویای ایشان بدانیم و کذب خواب را به این قسمت نسبت دهیم، این نکته باقی است که به هر صورت شیطان در قالب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شده و وفات ایشان را به نمایش گذارده است، در حالی که آن چهره‌ی نمایش داده شده به یقین رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است. و نیز باید توجه داشت که در زمان ما این تذکر دهنده و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود ندارد تا بتوانیم القای شیطان را از او پرسیم!

بر فرض ادعای احمد اسماعیل مبنی بر حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و توانایی شیطان بر خواب‌سازی برای حضرت زهرا علیها السلام، اما در زمان ما خداوند به صورت جبری دست شیطان را برای خواب‌سازی بسته و ما از این خطر در امانیم، این سخن پذیرفتنی نیست؛ چون علاوه بر عدم فهم این معنا از ظاهر روایت و صراحت آن در خواب‌سازی شیطان برای حضرت زهرا علیها السلام و همه انسان‌ها؛ دلیلی هم بر توجیه سخن احمد بصری وجود ندارد. در حالی که قضیه عکس توجیه احمد اسماعیل است و اهل بیت علیهم السلام با نقل روایات مزبور این پیام را به ما رسانده‌اند که گر چه حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در شناخت دروغین بودن خوابش راهنمایی کرده، ولی شیطان توانسته خواب‌سازی کند؛ پس شما به طریق اولی و یقین در تیررس شیطان و القای خواب‌های دروغین او قرار دارید.

خلاصه، با توجه به خبر واحد بودن دسته‌ی سوم از اخبار، و نبود شواهدی بر صحت آن، بلکه قرآنی دال بر عدم پذیرش عمومیت آن در اختیار داریم که

نمی‌توان در اصول عقاید از این دسته روایات استفاده کرد.

توجیه روایت مرد خراسانی

از دیگر سو با توجه به قرائن فوق به نظر می‌رسد که محتوای دسته سوم از روایات با دیگر احادیث تنافی ندارد؛ چراکه رویای مرد نیشابوری به وسیله‌ی امام معصوم علیه السلام تایید شده، و او از این طریق یقین به دیده شدن چهره‌ی حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرده است. به عبارت دیگر قسمت اول روایت که (رآنی) است، به واسطه‌ی تایید امام رضا علیه السلام محقق شده، پس قسمت دوم نیز جای تمسک دارد. وگرنه این فرد نیز نمی‌توانست به یقینی بودن چهره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان کند، و در زمان ما که از دیدن معصوم محرومیم تا از صحت رویای خود آگاه نشویم، نمی‌توان به رویا تمسک کرد.

۵. عدم تقیید روایت (ان دین الله أعز من أن یری فی النوم)

دلیلی بر قید زدن روایت فوق به تشریح یک حکم به وسیله‌ی غیر معصوم وجود ندارد و شاهدی بر تصرف در معنای عام روایت نداریم. بنابر آنچه گذشت، محتوای روایات عدم تمثیل شیطان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، ربطی به کسانی که آن حضرت را ندیده‌اند نداشته و نمی‌توان از این روایات برای قید زدن بهره جست. اگر به مفاد کلام علامه حلی نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که ایشان دیدن معصوم در خواب را به دو دسته تقسیم کرده:

۱. در صورت مخالفت کلام ایشان با شرع و دین؛

۲. در صورت هماهنگی با روایات و دین.

و در مقام پاسخ، مورد اول را جایز ندانسته و تنهاگزینه‌ی دوم را، آن‌هم بدون ایجاد الزامی برای بیننده‌ی رویا، جایز می‌داند. به عنوان نمونه: اگر کسی در خواب یکی از معصومین علیهم السلام را ببیند که به او دستور داده‌اند به زیارت برود و

یا به یکی از ائمه برای حل مشکلش متوسل شود و یا این که نماز شب خود را ترک نکند؛ چون این اعمال مورد قبول شرع است، بدون این که الزامی به همراه داشته باشد، سزاوار عمل است. گفتنی است، علامه‌ی حلی به هیچ عنوان تمسک به خواب را حجت ندانسته و معتقد نیست که کلام معصومین در رویا، مانند کلام ایشان در بیداری حجت است؛ چون اگر قائل به عدم تفاوت خواب و بیداری بود، انجام دستور در خواب را واجب می‌دانست، در حالی که چنین نفرمود.

اشکال دوم: گزارش های تاریخی و مخالفت با عمومیت عدم حجیت رویا

احمد اسماعیل^۱ مواردی تاریخی را آورده که ارتباطی با بحث نداشته و یا حرکتی از سوی غیر معصوم است و معصوم علیه السلام آن را تایید نکرده، ولی کوشیده که این موارد را وقایعی تاریخی در تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی رویا قلمداد کرده و از این طریق عمومیت عدم تمسک به رویا را نفی کند. در ذیل تعدادی از موارد ادعاهای دروغین از نظر تان می‌گذرد:^۲

۱. اسلام خالد بن سعید

گروهی کوشیده تا اسلام آوردن خالد بن سعید را بنا بر رویا قرار داده و مدعی شدند که او در خواب سقوطش درون یک چاه آتش را دیده و پدرش که از مشرکان بود او را به درون چاه هدایت می‌کند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله دست او را گرفته و از آتش نجات می‌دهد. سپس این خواب دل او را نرم کرده تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و درباره‌ی اسلام پرسش‌هایی را مطرح کند. پس از طرح

۱. ر. ک: المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۳۵؛ الرویا فی مفهوم آل البيت علیهم السلام، ص ۴۴.
 ۲. جهت آگاهی بیشتر ر. ک: المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۳۵؛ الرویا فی مفهوم آل البيت علیهم السلام، ص ۴۴.

آنها و منطقی دیدن دین اسلام، آن را پذیرفته و مسلمان می شود.^۱

نقد

۱. عمل غیر معصوم حجت نبوده و نمی توان با توجه به آن، مساله ای عقیدتی را پایه ریزی کرد.

۲. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصل اسلام او را پذیرفته و شاهدی بر تایید خواب و روش او وجود ندارد.

۳. همان گونه که از متن این واقعه‌ی تاریخی به دست می آید، خالد بن سعید پس از دیدن رویا به محضر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و به رویایش اکتفا نکرده، بلکه با پرسش از محتوای دعوت ایشان و مقبول بودن آن ها، اسلام را می پذیرد. به عبارت دیگر خالد بن سعید با دیدن رویا قلبش نرم شده و شوق و انگیزه‌ی شنیدن دعوت را به دست می آورد و با تحقیق از محتوای دعوت اسلام، ایمان می آورد. و مورخان گزارش اسلام او را چنین گزارش می دهند:

فقال: يا محمد! إلی من تدعو؟ فقال: أدعوک إلی الله وحده لا شریک له، و أن محمدا عبده و رسوله، و تخلع ما أنت علیه من عبادة حجر لا یسمع و لا یبصر، و لا یضرّ و لا ینفع، و لا یدری من عبده ممن لم یعبده. قال خالد: فإنی أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أنک رسول الله. فسرّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بإسلامه؛ خالد گفت: ای محمد! به چه چیزی دعوت می کنی؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تو را به خدای واحدی که شریکی ندارد، و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و پرهیز از عبادت سنگ، که نه می شنود و نه می بیند و نه نفع و ضرری دارد و نه می فهمد که چه کسی او را عبادت می کند و چه کسی عبادت نمی کند، دعوت می کنم. خالد

۱. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۳.

گفت: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت می دهم. پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اسلام او شادمان شد.

۲. اسلام جندل بن جنادة

ادعا شده که وی نیز با روای از یهودیت به اسلام گرایش یافت.

«دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمٌ لِلْعِبَادِ وَ أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنْ لَهُ وَ لَدَا فَقَالَ جَنْدَلٌ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا جَنْدَلُ أَسْلِمِ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسِكْ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ أَسْلَمْتُ وَ رَزَقْتَنِي اللَّهُ ذَلِكَ»^۱

«جندل بن جنادة که از یهودان خیبر بود، بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا از آنچه برای خدا نیست و آنچه نزد خدا نیست و آنچه خدا نمی‌داند، خبر ده. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اما آنچه برای خدا نیست، پس برای خدا شریکی نیست، و اما آنچه نزد خدا نیست، پس آن ظلم بر بندگان است، و اما آنچه خدا نمی‌داند، آن گفتار شما مردمان یهود است که عزیز فرزند خداست، و خدا برای خود فرزندی نمی‌داند.

جندل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله...» گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و به حقیقت تو رسول خدایی. سپس جندل عرض کرد: شب گذشته موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ در خواب به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام آور، و به جانشینان پس از

۱. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۵.

او متمسک شو و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم».

نقد

نه تنها این روایت موید این دسته از گروه‌های انحرافی نیست، بلکه خلاف نظر آنان را اثبات می‌کند. با این که جندل رویای موسی عَلَيْهِ السَّلَام را دیده بود، اما بدان متمسک نشده و جهت پی بردن به حقانیت دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از ایشان مطالبی را می‌پرسد، و پس از دقیق دیدن پاسخ‌ها، جهت تأیید انتخاب خود به خواب اشاره می‌کند.

۳. ایمان وهب نصرانی

از وهب به نام‌های متفاوتی یاد شده؛ از جمله: وهب بن جناب کلبی^۱؛ وهب بن جناح کلبی^۲؛ وهب بن حباب الکلبی^۳، وهب بن عبدالله^۴، چنان که نام وهب بن وهب^۵ نیز در تاریخ عاشورا به چشم می‌خورد.

برخی از علما مانند تستری، تمامی اسامی را تحریف نام یکی از یاران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به نام (عبدالله بن عمیر الکلبی) می‌دانند.^۶ شیخ صدوق او را وهب بن وهب دانسته که به همراه مادرش و به دست امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به اسلام روی آوردند.^۷ سید بن طاوس نیز از او و مادر و همسرش نام می‌برد، اما اشاره ای به

۱. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۰۶.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۴.

۴. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۵۰.

۵. امالی (صدوق)، ص ۱۶۲.

۶. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۷. وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَكَانَ نَصْرَانِيًّا أَسْلَمَ عَلَى يَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام هُوَ وَ أُمُّهُ. (أمالی (صدوق)، النص، ص ۱۶۲).

چگونگی اسلام او نمی کند.^۱ اعلامی در دایرة المعارف می نویسد: وهب پسر عبدالله کلبی نصرانی (مسیحی) با همسرش نزد امام حسین علیه السلام آمده و مسلمان شدند و با هم در کربلا به شهادت رسیدند.^۲

ادعا شده که وهب نصرانی با دیدن رویای حضرت عیسی علیه السلام به امام حسین علیه السلام ایمان آورد.^۳ در حالی که تا کنون مستندی بر این مطلب ارائه نشده است.

احمد بصری در ادعای خود از ارائه‌ی حتی یک منبع علمی نیز در مانده و طرفدارانش تنها به مطالبی درج شده در یک سایت استناد می کنند.^۴ در این سایت داستانی را نقل می کند که امام حسین علیه السلام پس از ورود به خیمه‌ی امّ وهب، می فرمایند: پس از بازگشت وهب به او بگو: روایت را تصدیق کن. روای چنین بوده که وهب در شب قبل حضرت عیسی علیه السلام را می بیند که فرموده: وهب! فردا حسین علیه السلام را در کربلا یاری کن.^۵

نویسنده‌ی این متن در سایت برائاً، دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده هایش قرار داده و می گوید:

لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكبيسي الذي سكن المنطقة عام ١٩٢٥ وقد سمعتها أيضا بمحاضرة صوتية للسيد جاسم الطويرجاوي وكذلك من الشيخ أحمد الوائلي والشيخ عبد الحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه القصة وجدتها في كتاب يسمى مصائب آل محمد للشيخ محمد محمدى الأشتهدارى

۱. اللهوف على قتلى الطفوف، النص، ص ۱۰۵.

۲. دایرة المعارف اعلامی، ج ۱۵، ص ۸۴.

۳. این ادعا را احمد بصری دارد. ر.ک. المتشابهات، ج ۱ - ۴، ص ۲۳۸.

۴. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۶۶۴۱>

۵. http://www.burathanews.com/news_article_۲۹۲۰۸.html

ص ۲۱۷، طبعه قم؛^۱ این قصه را از زبان حاج ایوب کیسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبدالحمید مهاجر شنیده و آن را در کتاب مصایب آل محمد شیخ محمد محمدی اشتهاردی یافتیم.

به خوبی روشن است، نویسنده‌ی این مطلب در سایت برائنا نیوز، منبعی علمی و معتبر ذکر نکرده و تنها به قول شفاهی تعدادی از خطبای عراق استناد می‌کند. و عجیب این که اشاره به کتاب حجة الاسلام و المسلمین محمدی اشتهاردی کرده، درحالی که پس از مراجعه از نبود این مطلب در آن کتاب باخبر می‌شویم، و ایشان هیچ اشاره‌ای به رؤیای وهب نکرده، بلکه دلیل ایمان و اسلامش را چنین آورده:

«امام حسین علیه السلام که با یارانش به سوی کربلا در حرکت بود، چشمش به خیمه‌ی سیاهی افتاد؛ امام نزدیک رفته، دید پیرزنی فقیر در آن جا زندگی می‌کند؛ او قمر، مادر وهب بود. امام علیه السلام حالش را پرسید؛ او گفت روزگار می‌گذرد، ولی در مزیقه‌ی کم آبی هستیم و اگر آب می‌داشتیم، بسیار خوب بود؛ امام علیه السلام با او به کناری رفتند تا به سنگی رسیدند، حضرت علیه السلام با نیزه‌ی خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون آمد؛ پیرزن، بسیار شادمان شد و از ایشان تشکر کرد. امام حسین علیه السلام هنگام خداحافظی، جریانش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما، نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی پسر و وهب بازگشت، بگو به ما بیوندند و در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم یاری‌مان کنند...
عروس و پسرش وهب آمدند؛ آنها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه‌ی خود دیدند و از علت آن پرسیدند؛ قمر، تمام جریان را

برای آنها بیان کرد و پیام امام حسین علیه السلام را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته‌ی امام شده، بار و بنه‌ی خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند؛ آنها به حضور امام رسیده، اسلام را پذیرفته و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه داده تا به کربلا رسیدند.^۱

در پایان لازم به ذکر است، نگارنده پس از طرح سوال از نماینده‌ی فرقه‌ی احمد اسماعیل و پایان فرصتی که برای ارائه مدرک این رویای خیالی طلب کرد، اینچنین پاسخ داد:

«در مورد رویای وهب مدرکی نداریم؛ اما شاید امام احمد! خود از امام مهدی علیه السلام شنیده است!»

سوگمندان، این تمام پاسخی است که تا کنون از این جماعت دریافت کرده‌ایم.

۴. قبول ولایت امام رضا علیه السلام به وسیله یک واقفی

در کتاب خرائج، روایتی را بدین مضمون آورده است:

«مَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَجُلٍ بَمَرُوءَ وَكَانَ مَعَنَا رَجُلٌ وَاقِفِيٌّ، فَقُلْتُ لَهُ: أَتَقِي اللَّهَ، قَدْ كُنْتُ مِثْلَكَ ثُمَّ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبِي فَضُمُّ الْأَرْبَعَاءِ وَالْخَمِيْسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلَ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنْامِكَ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ. فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَ قَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَأْمُرُنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُوَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ وَ قُلْتُ لَهُ: أَحْمَدُ اللَّهُ وَ اسْتَخْرَهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ قُلْتُ إِنَّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي

۱. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۲۰۹.

إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ^۱ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُنَوِّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ فَافْعَلْ مَا قُلْتُ لَكَ مِنَ الصَّوْمِ وَالدُّعَاءِ فَآتَانِي يَوْمَ السَّبْتِ فِي السَّحَرِ. فَقَالَ لِي: أَشْهَدُ أَنَّهُ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَتَانِي أَبُو الْحَسَنِ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! وَاللَّهِ لَتَرْجِعَنَّ إِلَى الْحَقِّ وَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ^۲.

«وشاء گوید: نزد ما در مرو مردی واقفی زندگی می کرد. به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم، ولی خدا قلبم را نورانی کرد.»

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آنچه را که بتوانی با آن برای این کار استدلال کنی، به تو نشان دهد.

پس از بازگشت به خانه، نامه‌ای از طرف امام رضا علیه السلام دیدم که دستور داده بود تا آن مرد را برای این کار بخوانم. پس او را آگاه کرده و گفتم: خدا را حمد کن و صدار از او طلب خیر نما. چون در مورد تو نامه‌ای به من رسیده که درباره همان گفتگوهای ماست. امیدوارم که خدا قلبت را نورانی کند. پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم، انجام ده.

پس سحر روز شنبه، نزد آمد و گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب‌الاطاعه است.

پرسیدم: چگونه این را فهمیدی؟

گفت: دیشب امام رضا علیه السلام به خوابم آمد و فرمود: ای ابراهیم! به خدا سوگند! تو به سوی حق باز می‌گردی. و او می‌گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی‌دانست.»

۱. علامه مجلسی این قسمت از عبارت را چنین نقل کرده است: (إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ مَا كُنَّا فِيهِ). (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۴).

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۷.

نقد

۱. این روایت را کسی جز راوندی درخراچ، نیاورده، و نمی‌توان با خبر واحد ضعیف، قائل به مطلبی در اصول عقاید شد.

۲. روایت از نظر سند ضعیف بوده و مشخص نیست که راوندی با چه طریقی روایت را نقل کرده؟ به ویژه این که نویسنده‌ی کتاب، با عنوان (رُوی) آورده است.

۳. با فرض دلالت این خبر به استفاده از رویا در تشخیص حجت الهی، در تعارض با ادله‌ی متقنی که در ابتدای مقاله ذکر شد قرار داشته و نمی‌توان در مقام تعارض به حدیث واحد و ضعیف تمسک کرد.

۴. این خبر گزارش می‌دهد که وشاء از این مرد واقفی درخواست کرده است تا برای شناخت طریق استدلال بر امامت حضرت رضا علیه السلام از خواب بهره گیرد، در حالی که:

یکم: در ادامه گزارش نیامده که این فرد بدین کار تمسک کرده باشد.
دوّم: قبول امامت امام رضا را به دلیل دیدن معجزه غیب گویی آن حضرت علیه السلام آورده است.

سوّم: تاییدی از معصوم علیه السلام بر این روش وجود نداشته و سخن غیر معصوم برای ما حجت نیست.

نکته‌ی مهم این که با مراجعه به گزارش های تاریخی، به دست می‌آوریم که خود وشاء و دیگر واقفیه از طریق طرح مسائل علمی و دیدن معجزه از سوی امام علیه السلام به ایشان ایمان آورده و روشی به نام خواب یا رویا در کار نبوده است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۵۵.

حضرت نرجس علیها السلام

یکی دیگر از ادعاها در پیدا کردن حجت الهی به وسیله‌ی رویا، خواب نقل شده در مورد حضرت نرجس علیها السلام و ازدواج ایشان با امام حسن عسکری علیه السلام است. در داستانی که شیخ صدوق به عنوان اولین نفر بدان پرداخته، ایشان نوه‌ی پادشاه روم شرقی بوده و پس از دیدن خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت عیسی علیه السلام، حضرت زهرا و حضرت مریم علیها السلام در خواب، اسلام را پذیرفته و همسری امام یازدهم علیه السلام را می‌پذیرد.^۱

نقد

یکم: این روایت خبر واحدی بوده که دارای ضعف سند است.^۲

دوم: در برابر بیان شیخ صدوق، دو گزارش معارض داریم:

الف) نعمانی و شیخ صدوق روایتی می‌آورند که مادر حضرت مهدی علیه السلام را کنیز سیاه پوست می‌دانند نه بانوی رومی. و می‌گویند:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ
يُوسُفَ ابْنِ أُمِّ سُوْدَاءَ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ شنیدم که امام
باقر علیه السلام می‌فرمود: همانا صاحب این امر شباهتی به حضرت یوسف
دارد و فرزند کنیزی سیاه است که خداوند در یک شب امر
ظهورش را فراهم می‌کند.^۳

در سند نعمانی افراد موثقی هستند^۴ و فقط در مورد یزید الکناسی تردید

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. ر. ک: رساله فی تواریخ النبی و آل (صلوات الله علیهم)، چاپ شده در پایان ج ۱۲: قاموس الرجال، ص ۶۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۶۳ و ۲۲۸؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. جهت وثاقت ابن عقده، ر. ک: معجم رجال‌الحديث، ج ۳، ص ۶۴. احمد بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۱۰۵. حسن بن محبوب، همان، ج ۶، ص ۹۶. هشام بن سالم، همان، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

است که توثیق صریحی ندارد. آیت الله خوئی ایشان را همان ابو خالد قماط دانسته و توثیق می‌کنند.^۱ آیت الله شبیری نیز ایشان را بنابر نقل اجلاء، پذیرفته^۲ و او را فقیهی زبده می‌دانند.^۳ در میان قدما نیز بزرگانی همچون: شهید ثانی روایات او را صحیح دانسته اند.^۴ به نظر می‌رسد، با توجه به این که این روایت را شیخ صدوق نیز از طریق ضریس نقل می‌کند و این فرد از افراد ثقه بوده^۵ و در سند نیز فردی مانند حسن بن محبوب - که از اصحاب اجماع است - قرار دارد، می‌توان به این روایت اعتماد کرد.^۶

ب) در کتاب غیبت شیخ طوسی^۷، اثبات الوصیة^۸ و عیون المعجزات^۹ گزارشی آمده که تولد حضرت نرجس علیها السلام را در خانه حکیمه خاتون دانسته و داستانی مخالف رومی بودن ایشان را نقل می‌کند.

سوّم: پیش از این گذشت که برای اثبات مطلبی در اصول عقاید، نمی‌توان به یک گزارش ضعیف تمسک جست. علاوه این گزارش از جمله اخبار آحادی است که ضعف سندی هم دارد.

در پایان یادآور می‌شویم که در مباحث امامت، راه‌های گوناگونی برای

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۱۱.

۲. کتاب نکاح، ج ۱۱، ص ۳۹۷۶.

۳. همان، ص ۴۰۷.

۴. مسالک الأفهام، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۵. جهت وثاقت ضریس، ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۶. جهت اطلاع از مبنای علما در تصحیح روایات اصحاب اجماع ر. ک: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضایی، ص ۲۳۱.

۷. غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

۸. اثبات الوصیة، ص ۲۵۷.

۹. قال المؤلف لهذا الكتاب: روى لنا الثقات من مشايخنا ان بعض أخوات أبي الحسن عليه السلام علي بن محمد عليه السلام كانت لها جارية ولدت في بيتها و ربتها تسمى نرجس.

۱۰. عیون المعجزات، ص ۱۳۸.

تشخیص حجت الهی وجود دارد، که نیازی به تعیین مصداق از طریق رویا نیست؛ آن‌هم رویایی که تشخیص صدق و کذبش از عهده‌ی افراد عادی و عموم مردم خارج است. بنابراین اگر مردم معیارهای تشخیص امام حق از امام باطل را در اختیار داشته باشند، هیچ‌گاه در تشخیص حق از باطل در نمی‌مانند. با توجه به روایت‌های فراوان موجود در منابع روایی، امر اهل بیت علیهم‌السلام روشن‌تر از نور خورشید بوده^۱ و همان قوانینی که ما را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون کرد و ولایت آنان را پذیرفتیم، در تشخیص امام مهدی علیه‌السلام نیز راهگشاست.

نتیجه

با توجه به ادله‌ی یقینی، نمی‌توان از رویا در تشخیص احکام فقهی بهره جست و این امر به طریق اولویت در مسایل عقیدتی بی اعتبار است. از دیگر سو شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی و القا کنند که یکی از معصومین علیهم‌السلام هستند؛ از این رو نمی‌توان به رویای خود تمسک کرد و آن را مانند کلام معصوم تلقی کنیم. علاوه، هیچ‌یک از اهل بیت علیهم‌السلام هم این روش را تایید یا پیشنهاد نفرموده‌اند.

۱. وقتی که مفضل بن عمر نسبت به فتنه‌های آخرالزمان مضطرب می‌گردد، امام علیه‌السلام تشخیص حق از باطل را چنین به او متذکر شده و می‌فرماید:
 «... وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَأْيَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ فَبِكَيْتٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ شَمْسٌ دَاخِلَةٌ فِي الصُّفَّةِ أَوْ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِأَمْرِنَا أُبَيِّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ».
 (غیبت نعمانی، ص ۱۵۳).

کتابنامه

۱. آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد، بیروت، موسسه تاریخ العربی، ۱۴۳۲ ق.
۲. آملی، میرزا هاشم، مجمع الافکار، قم، مکتبه العلمیه، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، النعیبه، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۵. ابن ادیس حلی، محمد، اجوبه مسائل و رسائل فی مختلف فنون، قم، دلیل ما، ۱۴۲۹ ق.
۶. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. -----، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.
۸. -----، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، ۲ جلد، ۱۳۷۸ ش.
۹. -----، کمال الدین و تمام النعمه، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

١١. -----، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٢ ق.
١٢. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، متشابه القرآن، قم، دار بيدار، ١٣٦٩ ق.
١٣. ابن طاوس، علي بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران، جهان، ١٣٤٨ ش.
١٤. -----، فلاح السائل، قم، بوستان كتاب، ١٤٠٦ ق.
١٥. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ ق.
١٦. ابن قيس، سليم، كتاب سليم، قم، الهادي، ١٤٠٥ ق.
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤
١٨. استر آبادي، محمد امين، الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المكية، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.
١٩. اصفهاني، آقا عبدالغفار، با تحقيق علي تابنده (محبوب عليشاه) رساله سعادتیه، تهران، انتشارات حقيقت، ١٣٧٢ ش.
٢٠. اعلمي، محمد حسين، دايرة المعارف اعلمي، بيروت، اعلمي، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٢١. افندي اصفهاني، ميرزا عبدالله، تعليقه أمل الآمل، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤١٠ ق.
٢٢. الهی، بهرام، چاپ ديبا، چاپ چهارم، ١٣٧٣ ش، بی جا.
٢٣. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، بی تا.
٢٤. اندلسي، عياض بن موسى، ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
٢٥. بحراني اصفهاني، عبد الله، عوالم العلوم و المعارف و الاقوال، قم، موسسه امام مهدي عليه السلام، ١٤١٣ ق.
٢٦. بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ ق.
٢٧. -----، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، بيروت، دار المصطفى لإحياء التراث، ١٤٢٣ ق.
٢٨. بيهقي، احمد بن الحسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ ق.

۲۹. تابنده، سلطان حسین، *تابغه علم و عرفان*، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. ترابی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، اسوه، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. تهانوی، محمد علی، *موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۶ م.
۳۳. جابلقی، محمد شفیع بن علی اکبر، *التواعد الشریفة*، قم، بی نا، بی تا.
۳۴. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تهران، کتابفروشی محمودی، بی تا.
۳۵. جدید نژاد، محمد رضا، *مصطلحات الرجال و الدراییة*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۳۶. جعفریان، رسول، *مهیدیان دروغین*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش.
۳۷. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جواد، کامران فانی، بهالدین خرمشاهی، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. جواد آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۴۰. -----، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۴۱. -----، *نسیم اندیشه (دفتر اول)*، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۸ ش.
۴۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۴۳. حلی، حسن بن یوسف، *اجوبه المسائل المهنائیة*، قم، خیام، ۱۴۰۱ ق.
۴۴. خاوری، اشراق، *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، تهران، لجنه ملی آثار امری، ۱۳۲۸ ش.
۴۵. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۶. خوئی، ابوالقاسم، *صراط النجاة*، قم، نشر المنتخب، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. -----، *فقه الشیعة*، قم، نوظهور، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. -----، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینه العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ

۴۹. راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. رشتی، سید کاظم، دليل المتحيرين، نسخه الكترونيكي در سايت: <http://www.alabrar.com>
۵۱. السادة، مجتبی، النور الغائب، دار الرسول الاكرم صلی الله علیه و آله بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۵۲. سبحانی، جعفر، ارشاد العقول، قم، موسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. السبكي، تاج الدين بن علي، طبقات الشافعية الكبرى، هجر للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. السيوطي، جلال الدين، جامع الاحاديث، بي جا، بي نا، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. شير، سيد عبدالله، الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، قم، كتابفروشي مفيد، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. شيرى زنجاني، سيد موسى، كتاب نكاح، قم، مؤسسه پژوهشى راي پرداز، ۱۴۱۹ هـ
۵۷. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حيدرية، بي تا.
۵۸. صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
۵۹. صادقى تهراني، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۶۰. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. صدوق، محمد بن علي بن الحسين، علل الشرايع، قم، داوري، ۱۳۸۵ ش.
۶۲. طباطبائي يزدي، محمد باقر، وسيلة الوسائل في شرح الرسائل، قم، بي نا، بي تا.
۶۳. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۶۴. طبرسي فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۶۵. -----، تفسير جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۶۶. -----، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۶۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۶۸. -----، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۶۹. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۷۰. -----، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۷۱. -----، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۲. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الرعاية، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ ق.
۷۳. -----، مسالك الافهام، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۷۴. عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ ق.
۷۵. عده ای از علما، الأصول الستة عشر، قم، دارلبشیرتی، ۱۳۶۳ ش.
۷۶. علم الهدی، علی بن حسین، امالی، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۷۷. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، علمی، ۱۳۸۰ ق.
۷۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دراسات فی الاصول، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام، ۱۴۳۰ ق.
۷۹. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۸۰. قادیانی، غلام احمد، التبلیغ، سوریه، الشركة الاسلامیة المحدودة، ۱۴۲۵ ق.
۸۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۸۲. کاشف الغطاء، جعفر، حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، تهران، شیخ احمد شیرازی، ۱۳۱۹ ق.
۸۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۸۴. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ ق.
۸۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۸۶. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، قسوانین الاصول، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ ق.
۸۷. مارلو، لوییز، خوال و رویا فرا سوی مرزها، مترجم مریم وتر، تهران، کویر،

- ۱۳۹۳ ش.
۸۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۸۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
۹۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۱. -----، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹۲. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۹۳. محمدی اشتهاردی، محمد، *سوغنامه آل محمد صلى الله عليه وآله*، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ ش.
۹۴. مددی، سید احمد، *پژوهشی در تفسیر قمی*، ماهنامه کیهان اندیشه، تهران، موسسه کیهان، شماره ۳۲، مهر و آبان ۱۳۶۹ ش.
۹۵. مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۹۶. مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۹۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۹۸. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۸۳ ق.
۹۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۰. -----، *الاختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۱. المقریزی، أحمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال و الحفدة و المتاع*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۲. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

۱۰۳. -----، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویة*، قم، دارالخلافة، ۱۳۱۱ ق.
۱۰۵. میرزای قمی، ابوالقاسم، *القوانین المحکمة فی الاصول*، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
۱۰۶. نراقی، احمد، *مناهج الاحکام و الاصول*. موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس:
<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/۱۶۶۷۶>
۱۰۷. نراقی، محمد مهدی، *انیس المجتهدین*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۰۸. نوری، *دارالسلام فیما یتعلق بالرویا و المنام*، بیروت، موسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۹ ق.

سایت ها

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=١٦٦٤١>

http://www.burathanews.com/news_article_٢٩٢٠٨.html

کتاب احمد بصرى

احمد بن اسماعيل، الجواب المنير، بى تا، بى جا
 احمد بن اسماعيل، المتشابهات، بى تا، بى جا
 الانصارى، زكى، بين يدي الصيحة قراءة فى الاحلام منهجا و علما
 الزيدى الانصارى، ضياء، الرويا فى مفهوم آل البيت عليهم السلام

کتاب انصار احمد بصرى

١. احمد بن اسماعيل، الجواب المنير، بى تا، بى جا.
٢. واحد تحقيقات انتشارات انصار الامام المهدي، ادله جامع يمانى، بى تا بى جا.
٣. احمد بن اسماعيل، نصيحة الى طلبة الحوزات العلمية. بى تا بى جا.
٤. احمد بن اسماعيل، المتشابهات، بى تا، بى جا.
٥. الانصارى، زكى، بين يدي الصيحة قراءة فى الاحلام منهجا و علما.
٦. الزيدى الانصارى، ضياء، الرويا فى مفهوم آل البيت عليهم السلام.
٧. خطاب، احمد، دابة الارض و طالع المشرق.
٨. الانصارى، ابو محمد، جامع الادلة.
٩. واحد تحقيقاتى انتشارات انصار الامام المهدي، بشارتى.